



حضرت علی

کلیدواژه: شیعه، امام، صحابه، کعبه، عصمت.

پرسش: شمه‌ای از زندگی امام علی را بیان کنید؟

پاسخ: علی بن ابی طالب (۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق.م)، امام اول شیعیان، صحابی، راوی، پسرعمو و داماد پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، کاتب وحی و چهارمین خلیفه از خلفای راشدین نزد اهل سنت است.

فهرست مندرجات

- ۱ - مقدمه
- ۲ - نسب امام
 - ۲.۱ - معنای امیرالمؤمنین
- ۳ - ولادت و شهادت
 - ۳.۱ - دوران کودکی
- ۴ - اوصاف جسمی
- ۵ - همسران امام
- ۶ - فرزندان امام
- ۷ - نخستین مرد مسلمان
- ۸ - شرکت در غزوات پیامبر
 - ۸.۱ - جنگ بدر
 - ۸.۲ - جنگ احد
 - ۸.۳ - جنگ خندق
 - ۸.۴ - جنگ خیبر
 - ۸.۵ - فتح مکه
 - ۸.۶ - جنگ حنین
 - ۸.۷ - جنگ تبوک
- ۹ - دلایل امامت
 - ۹.۱ - آیه اطاعت
 - ۹.۲ - آیه ولایت
 - ۹.۳ - حدیث منزلت
 - ۹.۴ - حدیث یوم الانذار
 - ۹.۵ - واقعه غدیر
- ۱۰ - وفات پیامبر و سقیفه
- ۱۱ - دوران خلفای سه گانه
 - ۱۱.۱ - بیعت اجباری
 - ۱۱.۲ - جمع آوری قرآن
 - ۱۱.۳ - جنگ با رومیان
 - ۱۱.۴ - مبدا تاریخ اسلامی
- ۱۲ - دوران حکومت
 - ۱۲.۱ - حقوق متقابل مردم و حاکم
 - ۱۲.۲ - عدالت
 - ۱۲.۳ - سختگیری در اجرای دین و قانون
 - ۱۲.۴ - سرزنش تملق گوینان
 - ۱۲.۵ - ساختار نظامی
- ۱۳ - کارگزاران امام
- ۱۴ - جنگ‌های امام
 - ۱۴.۱ - جنگ جمل
 - ۱۴.۲ - جنگ صفین
 - ۱۴.۳ - جنگ نهروان
- ۱۵ - شهادت
- ۱۶ - وصایای امام
- ۱۷ - مخفی بودن قبر
- ۱۸ - امام علی در قرآن
 - ۱۸.۱ - آیه مباهله
 - ۱۸.۲ - آیه تطهیر
 - ۱۸.۳ - آیه مودت
- ۱۹ - امام علی در تاریخ و روایات
 - ۱۹.۱ - نخستین مسلمان
 - ۱۹.۲ - لیلۃ المبیت

۱۹.۲ - برادری با رسول خدا
۱۹.۴ - رد الشمس
۱۹.۵ - ابلاغ سوره برائت
۱۹.۶ - سدالابواب
۲۰ - سرسلسله علوم مسلمانان
۲۰.۱ - علم کلام
۲۰.۲ - علم فقه
۲۰.۳ - تفسیر و قرائت
۲۰.۴ - علم طریقت
۲۰.۵ - ادبیات عرب
۲۰.۶ - فصاحت و بلاغت
۲۱ - ویژگیهای اخلاقی امام
۲۱.۱ - جود و سخاوت
۲۱.۲ - گذشت و بردباری
۲۱.۳ - خوشرویی
۲۱.۴ - جهاد در راه خدا
۲۱.۵ - شجاعت
۲۱.۶ - عبادت
۲۱.۷ - زهد
۲۲ - آثار
۲۲.۱ - نهج البلاغه
۲۲.۲ - غرر الحکم و درر الکلم
۲۲.۳ - دستور معالم الحکم
۲۲.۴ - تالیفات دیگر
۲۳ - اصحاب امام
۲۴ - فهرست منابع
۲۵ - پانویس
۲۶ - منبع

مقدمه

به گفته مورخین شیعه و بسیاری از علمای اهل سنت، در کعبه زاده شد. او نخستین کسی بود که به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آورد. از نظر شیعه، وی به فرمان خدا و تصریح پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) جانشین بلافضل رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است. [۱] آیاتی از قرآن کریم بر عصمت و پیراستگی وی از پلیدیها دلالت دارد. [۲] بنابر منابع شیعه و برخی منابع اهل سنت، حدود ۳۰۰ آیه در قرآن کریم در فضیلت او نازل شده است. [۳] [۴] وی همسر حضرت فاطمه (سلام الله علیها) و پدر و جد ۱۱ امام شیعه است.

هنگامی که قریش قصد کشتن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را داشتند، او در بستر پیامبر خوابید تا دشمنان گمراه شوند و بدین طریق پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مخفیانه هجرت کرد. [۵] پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عقد اخوت خود را با وی بست. [۶] در همه غزوات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) جز جنگ تبوک که به فرمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در مدینه ماند- شرکت داشت و پرافتخارترین فرمانده اسلام بود. آثار مکتوب بسیاری به زبانهای مختلف درباره امام علی (علیه السلام) نوشته شده است. پس از درگذشت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) گروهی در سقیفه، با ابوبکر به عنوان خلیفه بیعت کردند و امام علی (علیه السلام) ۲۵ سال از خلافت دور ماند. آن حضرت پس از خلافت ابوبکر، عمر و عثمان، به اصرار مسلمانان خلافت و حکومت را پذیرفت. [۷] او در دوره کوتاه حکومتش با سه جنگ سنگین داخلی مواجه شد و سرانجام در محراب مسجد کوفه در حال نماز به دست یکی از خوارج به شهادت رسید و مخفیانه در نجف به خاک سپرده شد. [۸] گفته‌اند که سررشته بسیاری از علوم مسلمانان، از جمله نحو عربی، کلام، فقه و تفسیر به امام علی (علیه السلام) می‌رسد و فرقه‌های گوناگون، سلسله سند خود را بدو می‌رسانند. کتاب معروف نهج البلاغه منتخبی از گفته‌ها و نوشته‌های اوست.

نسب امام

علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قصی بن کلاب، [۹] هاشمی قرشی، امام اول تمام شیعیان [۱۰] و خلیفه چهارم از خلفای راشدین از نظر اهل سنت است. پدر امام علی (علیه السلام)، ابوطالب مردی سخاوتمند، عدالت‌مدار، مورد احترام قبایل عرب، عمو و حامی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و از شخصیت‌های بزرگ قریش بود. [۱۱] او پس از سالها حمایت از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، [۱۲] [۱۳] در سال دهم بعثت، [۱۴] [۱۵] با ایمان از دنیا رفت. [۱۶] مادرش، فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبدمناف است. [۱۷] برادران وی طالب، عقیل، جعفر و خواهرانش هند یا امهانی، جمانه، ریطه یا ام طالب و اسماء بودند. [۱۸] کنیه امام، ابوالحسن، [۱۹] ابوالحسنین، ابوالسپین، ابوالریحانین، ابوتراب و ابوالاثمه می‌باشد. القاب امام، امیرالمؤمنین، یعسوب الدین والمسلمین، امیر الشریک والمشرکین، قاتل الناکثین والقاسطین والمارقین، مولی المؤمنین، شبیه‌هارون، حیدر، مرتضی، نفس الرسول، اخو الرسول، زوج البتول، سیف الله المسلول، امیر البررة، قاتل الفجرة، قسیم الجنة والنار، صاحب اللواء، سید العرب، کشف الکرب، الصدیق الاکبر، ذوالقرنین، هادی، فاروق، داعی، شاهد، باب المدینه، والی، وصی، قاضی دین رسول الله، منجز وعده، النبا العظیم، الصراط المستقیم والانزع البطین می‌باشد. [۲۰]

← معنای امیرالمؤمنین

امیرالمؤمنین به معنای امیر، فرمانده و رهبر مسلمانان، لقبی است که به اعتقاد شیعیان اختصاص به حضرت علی (علیه السلام) دارد. براساس روایات، شیعیان معتقدند این لقب در زمان پیامبر اسلام برای علی بن ابیطالب به کار می‌رفته است و منحصر به اوست و نه تنها استعمال این لقب را برای خلفای راشدین و غیر راشدین جایز نمی‌دانند که حتی به کاربردن این لقب را برای سایر امامان خود هم صحیح نمی‌دانند.

ولادت و شهادت

امام علی (علیه السلام) در روز جمعه ۱۲ رجب در سال ۳۰ عام الفیل در مکه درون کعبه متولد شد. (نسخه موجود در لوح فشرده کتابخانه اهل بیت، نسخه دوم). عبارت مفید در مورد زادگاه امام چنین است: «ولد بمکه فی البیت الحرام/ در مکه در بیت الحرام [= کعبه] زاده شد». مسعودی (متوفای ۳۴۶ق) درباره زادگاه امام نوشته است: «وکان مولده فی الکعبه/ زادگاهش در کعبه بود.» [۲۱] [۲۲] ولادت وی در کعبه را عالمان شیعه از جمله سید رضی، شیخ مفید، قطب راوندی، ابن شهر آشوب و بسیاری از اهل تسنن مانند حاکم نیشابوری، حافظ کنجی شافعی، ابن جوزی حنفی، ابن صباغ مالکی، حلبی و مسعودی مورد تواتر می‌دانند. [۲۳] درگذشت وی، در اثر ضربت شمشیری بود که در سحرگاه روز ۱۹ رمضان سال ۴۰ق توسط یکی از خوارج در مسجد کوفه بر سر وی وارد شد، و در ۲۱ همان ماه به شهادت رسید و مخفیانه دفن شد. [۲۴]

← دوران کودکی

هنگام ۶ سالگی علی (علیه السلام)، در مکه قحطی شد. ابوطالب، مرد عیالمندی بود و اداره هزینه یک خانواده پرجمعیت در سال قحطی مشکل بود. از این رو، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) به عمویش عباس پیشنهاد داد که به ابوطالب در این امر کمک کند. بدین علت، عباس، جعفر را، و حضرت محمد

(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) علی (علیه‌السلام) را به خانه خود برد. [۲۵] امام علی (علیه‌السلام) از این دوره چنین یاد می‌کند: «آن‌گاه که کودک بودم، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) مرا در کنار خود نهاد و بر سینه خویش جایم داد، و مرا در بستر خود می‌خوابانید، چنانکه تنم را به تن خویش می‌سود و بوی خوشِ خویش را به من می‌بویانید. و گاه بود که چیزی را می‌خوید، سپس آن را به من می‌خورانید. از من دروغی نشنید، و خطایی در کار ندید.» [۲۶]

اوصاف جسمی

درباره چهره و اوصاف جسمانی علی (علیه‌السلام) در منابع مختلف سخن بسیار رفته است. گفته‌اند که او مردی میانه بالا بود؛ اندکی کوتاه با چشمانی سیاه و گشاده داشت. در نگاهش **عطوفت** و مهربانی موج می‌زد. ابروانش کشیده و پیوسته بود. صورتی زیبا داشت و از نیکو منظرترین مردم به شمار می‌آمد. رنگ صورتش گندمگون بود. چهره‌ای گشاده و بشاش داشت. گردنش از سپیدی به درخشش ابریقی نقره‌ای مانند بود. ریشی انبوه داشت و بالای آن زیبا می‌نمود. شانه‌هایش همچون شانه‌های شیری ژبان، فراخ بود. یک انگشتانی باریک و ساعد و دستی نیرومند داشت. چنان قوی بود که اگر **دست** کسی را می‌گرفت، بر او مستولی می‌شد و طرف مقابل **قدرت** نفس کشیدن را از دست می‌داد. شکمی بزرگ و پستی قوی داشت. سینه وی فراخ و پرمو بود و سر استخوان‌های او که در مفصل با یکدیگر جفت شده بودند، بزرگ می‌نمود. عضلاتی پر پیچ و تاب و ساق‌هایی کشیده و باریک داشت. بزرگی عضله دست و پای او موزون بود و هنگام راه رفتن اندکی به جلو متمایل می‌شد. [۲۷]

بنابر برخی منابع، پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) او را با لقب «بطین» خوانده و همین باعث شده است تا این گمان پدید آید که امام علی (علیه‌السلام) به لحاظ جسمانی، چاق بوده است ولی به نقل برخی منابع منظور از «بطین» در اینجا عبارت از «البطین من العلم» (فره از دانش) است. [۲۸] [۲۹] قرائن دیگری نیز در کار است که این **تفسیر** را تأیید می‌کنند از جمله برخی زیارت‌نامه‌ها که علی (علیه‌السلام) را به صفت «بطین» ستوده‌اند. [۳۰]

ابن قتیبه می‌گوید: وی با هیچ کسی **مبارزه** نکرد؛ مگر اینکه او را **زمین** زد. [۳۱] **ابن ابی الحدید** می‌گوید: توانایی جسمی امام، ضرب المثل شده است. او بود که در **قلعه خیبر** را کند، در حالی که جمعی می‌خواستند آن را برگردانند ولی نتوانستند؛ او بود که **بت هبل** را - که بت بزرگی بود - از بالای کعبه به زمین انداخت و او بود که سنگ بزرگی را در روزهای خلافتش با دست خویش از جا کند و از زیر آن آب جوشید، در حالی که لشکریان همگی از این کار ناتوان بودند. [۳۲]

همسران امام

فاطمه (سلام‌الله‌علیهم): نخستین همسر امام علی (علیه‌السلام)، حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیهم) دختر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بود. [۳۳] پیش از علی (علیه‌السلام) افرادی مانند **ابوبکر** و **عمر بن خطاب** و **عبدالرحمن بن عوف** آمادگی خود را برای ازدواج با دختر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) اعلام کرده بودند که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرموده بود درباره ازدواج زهرا (سلام‌الله‌علیهم) منتظر **وحی الهی** است. [۳۴] مورخان در تاریخ ازدواج علی (علیه‌السلام) و فاطمه (سلام‌الله‌علیهم) اختلاف نظر دارند: برخی اول **ذی الحجه** سال دوم هجری، [۳۵] برخی ماه **شوال** و گروهی ۲۱ **محرم** را ذکر کرده‌اند. [۳۶] ثمره ازدواج علی (علیه‌السلام) و فاطمه (سلام‌الله‌علیهم) پنج فرزند بوده است به نام‌های **حسن** و **حسین** و **محسن** [۳۷] و **زینب کبری** و **ام کلثوم کبری**.

امامه دختر ابوالعاص بن ربیع: پس از شهادت فاطمه (سلام‌الله‌علیهم)، آن حضرت با امامه ازدواج کرد. مادر امامه، زینب دختر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بود.

ام البنین: دختر **حزام بن دارم کلایبه**، **حضرت عباس (علیه‌السلام)** و **عثمان و جعفر و عبدالله** فرزندان وی بودند که همگی در **کربلا شهید** شدند. لیلی: پس از ام البنین، آن حضرت با لیلی دختر **مسعود بن خالد** نهشلیه تمیمه دارمیه ازدواج کرد.

اسماء بنت عمیس: آن حضرت سپس با اسماء دختر عمیس خثعمی ازدواج کرد که **یحیی** و **عون** فرزندان این همسر علی (علیه‌السلام) بوده‌اند. ام حبیب: یکی دیگر از همسران امام علی (علیه‌السلام) ام حبیب دختر **ربیعہ تغلبه** موسوم به صها بوده است.

خوله دختر **جعفر بن قیس بن مسلمه حنفی** یا به قولی دختر ایاس از دیگر زنان آن حضرت بوده است. **مجد بن حنفیه** فرزند علی (علیه‌السلام) از این همسر است.

ام‌سعید و مُحیة: امام علی (علیه‌السلام) همچنین با ام سعید دختر **عروة بن مسعود ثقفی** و نیز مُحیة دختر امری القیس بن عدی کلیی ازدواج کرده است. [۳۸]

فرزندان امام

به طور کلی، **شیخ مفید** در «**الارشاد**» فرزندان وی را ۲۷ نفر نام می‌برد و می‌گوید برخی از شیعیان یک نفر دیگر را نیز نام برده‌اند که فرزند حضرت زهرا بوده و پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) او را محسن نامیده بوده ولی پس از **وفات پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)** سقط شده است. (در تاریخ یعقوبی، محسن یکی از سه پسر امام علی (علیه‌السلام) از حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیهم) دانسته شده که در کودکی مرده است.) [۳۹] با این حساب فرزندان امام علی (علیه‌السلام) ۲۸ نفر بوده‌اند:

از دیگر همسران: ۱۸. نفیسه، ۱۹. زینب صغری، ۲۰. رقیه صغری، ۲۱. ام‌هانی، ۲۲. ام‌الکرام، ۲۳. جمانه که کنیه‌اش ام‌جعفر بوده است، ۲۴. امامه، ۲۵. ام سلمه، ۲۶. میمون، ۲۷. خدیجه، ۲۸. فاطمه.

شیخ مفید از مادران این چند نفر اخیر نام نبرده و گفته است که از مادرانی مختلف‌اند. [۴۰]

نخستین مرد مسلمان

او نخستین کسی بود که به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) **ایمان** آورد و هفت سال قبل از اینکه هیچ یک از مسلمانان، **خدا** را پرستند او با پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) خدا را می‌پرستیده است. [۴۱] [۴۲] [۴۳]

ابن ابی الحدید (از بزرگان علمای **اهل سنت**) می‌گوید: بیشتر علمای حدیث بر این باورند که وی اولین کسی بود که به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) ایمان آورد و از او پیروی کرد. خود وی [امام (علیه‌السلام)] فرموده است: «صدیق اکبر منم، فاروق اول منم، **اسلام** آوردم قبل از اینکه مردم اسلام آورند، و **نماز** خواندم قبل از نمازخواندنشان.» [۴۴]

شرکت در غزوات پیامبر

امام علی (علیه‌السلام) در غزوات و سرریه‌های صدر اسلام، نقش مؤثری داشت و در همه غزوات جز **غزوه تبوک** همراه پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) جنگید. [۴۵] وی به عنوان دومین شخصیت نظامی پس از حضرت **مجد** (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) ایفای نقش کرده است.

← جنگ بدر

جنگ بدر، نخستین جنگ میان مسلمانان و کافران بود که در روز جمعه هفدهم رمضان سال ۲ق. در کنار چاه‌های بدر روی داد. [۴۶] در این جنگ مسلمانان توانستند، هفتاد تن از **مشرکان** را از بین ببرند که در میان آنها نام برخی از سران **کفر**، همچون **ابوجهل**، **عتبه**، **شبهه** و **امیه** به چشم می‌خورد. در عتب رسم بر این بود قبل از حمله عمومی، نبردهای تن به تن انجام می‌شد، بنابراین **عتبه بن ربیعہ اموی** و پسرش **ولید** و برادرش **شبهه**، از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) خواستند که همتایانی برای مبارزه با آنان وارد میدان کند. حضرت **مجد** (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، علی (علیه‌السلام)، **حمزه** و **عبیده بن حارث** را برای این کار فرستاد. علی (علیه‌السلام)، به ولید مجال نداد و حمزه به عتبه، و آن دو را از پای در آوردند و آن‌گاه عبیده را در مقابل دشمنش شبهه کمک کردند و او را نیز کشتند. [۴۷] همچنین **حنظله**، **عاص بن سعید**، **طیعمه بن عدی** و حدود بیست نفر از مشرکان در این جنگ توسط امام علی (علیه‌السلام) کشته شدند. [۴۸]

← جنگ احد

در پیشاپیش سپاه اسلام در **جنگ احد**، علی (علیه‌السلام)، **حمزه**، **ابو دجانہ** و دیگران بودند و صفوف **دشمن** را تضعیف کردند. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)

از هر طرف مورد هجوم دسته‌هایی از لشکر **قریش** قرار گرفت. هر دسته‌ای که به آن حضرت (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) حمله می‌آوردند علی (علیه‌السلام) به فرمان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به آنها حمله می‌برد. به پاس این فداکاری، **جبرئیل** نازل شد و **ایثار** علی (علیه‌السلام) را نزد پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) ستود و گفت: این نهایت فداکاری است که او از خود نشان می‌دهد. رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) جبرئیل را تصدیق کرد و گفت: "من از علی هستم و او از من است." سپس صدایی در آسمان پیچید که: "لاسیف الا ذوالفقار، و لا فتی الا علی؛ شمشیری چون ذوالفقار و جوانمردی همچون علی نیست." [۴۹]

← جنگ خندق

در **جنگ خندق** پس از این که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) با اصحاب خود **مشورت** کرد، **سلمان فارسی** نظر داد که خندقی اطراف **مدینه** حفر شود تا بین مهاجمان و آنها فاصله اندازد. [۵۰]

چند روز دو سپاه در دو سوی خندق روبروی هم بودند و گاهی به هم **سنگ** و تیر می‌انداختند؛ بالاخره **عمرو بن عبدود** (از لشکر کفار) با چند نفر دیگر، از تنگترین جای خندق خود را به طرف دیگر آن رسانیدند. علی (علیه‌السلام) از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) خواست تا با عمرو مبارزه کند، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نیز پذیرفت، علی (علیه‌السلام) بعد از درگیری با عمرو او را به زمین انداخت و کشت. [۵۱]

رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) هنگامی که سر عمرو را در دست علی (علیه‌السلام) دید، فرمود: «ضربه علی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین؛ [۵۲] ارزش ضربتی که علی در روز خندق بر دشمن فرود آورد از عبادت جن و انس برتر است».

← جنگ خیبر

جنگ خیبر در **جمادی الاولی** سال ۷ق. رخ داد. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) برای مقابله با **یهودیان** دستور حمله به دژهای آنها را صادر کرد. [۵۳] بعد از آنکه افراد متعددی همچون **ابوبکر** و **عمر** نتوانستند دژهای یهود را فتح کنند، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: "فردا پرچم را به دست کسی می‌دهم که خدا و پیامبر را دوست دارد و خدا و پیامبر نیز او را دوست دارند." [۵۴] صبحگاهان علی (علیه‌السلام) را خواست و پرچم را به او داد. علی (علیه‌السلام) به میدان رفت و وقتی سپهرش را در نبرد از دست داد، در یکی از دژها را از جا کند و تا پایان جنگ، از آن به جای سپهر استفاده کرد. [۵۵]

← فتح مکه

رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در اوائل رمضان سال ۸ق. به قصد **فتح مکه** از مدینه خارج گردید. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) پرچمی را که ابتدا در دست **سعد بن عباد** بود، بخاطر اظهار سخنانی دال بر جنگ و انتقام‌جویی، به دست علی (علیه‌السلام) داد. [۵۶] پس از فتح مکه، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بت‌های داخل **کعبه** را شکست و سپس به علی (علیه‌السلام) دستور داد بر دوش وی رود و **بت خزاعه** را از بالای کعبه به زیراندازد. [۵۷]

← جنگ حنین

جنگ حنین در سال ۸ق. به وقوع پیوست. در این جنگ پرچمی از **مهاجران** به دست امام علی (علیه‌السلام) بود. [۵۸]

← جنگ تبوک

تنها جنگی که علی (علیه‌السلام) در کنار پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) حضور نداشت، غزه تبوک بود. علی (علیه‌السلام) به دستور پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در مدینه مانده بود، تا در غیاب وی از توطنه‌های **منافقان** جلوگیری نماید. پس از ماندن علی (علیه‌السلام) در مدینه، منافقان اقدام به شایعه سازی کردند و علی (علیه‌السلام) برای دفع **فتنه** و **شایعه** آنها، فوراً سلاح برداشت و با سرعت در بیرون شهر به خدمت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) رسید و جریان را به او اطلاع داد. در اینجا بود که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، **حدیث منزلت** را فرمود: "برادرم علی، به مدینه بازگرد، زیرا برای اداره امور آنجا، جز من و تو شخص دیگری شایستگی ندارد. پس تو نماینده و جانشین من در میان **اهل بیت** من و خانه و قوم من هستی. ای علی! آیا خشنود نمی‌شوی که نسبت به من، همانند **هارون** نسبت به **موسی** باشی، جز این‌که بعد از من پیامبری نخواهد بود." [۵۹] [۶۰]

دلایل امامت

آیات و **روایات** زیادی دال بر **امامت** و جانشینی امام علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) بعد از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است که برخی از آنها عبارتند از:

← آیه اطاعت

«یا ایها الذین آمنوا أطیعوا الله وأطیعوا الرسول وأولی الأمر منکم؛ [۶۱] ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را **اطاعت** کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید».

این آیه به اتفاق **علمای شیعه** در شان امام علی (علیه‌السلام) و **ائمه (علیهم‌السلام)** نازل شده است و دلیل بر وجوب اطاعت از آنهاست. [۶۲] [۶۳] [۶۴] [۶۵] [۶۶] [۶۷] [۶۸] [۶۹] [۷۰]

← آیه ولایت

این آیه، ولایت امام علی (علیه‌السلام) و سایر ائمه (علیه‌السلام) را اثبات می‌کند. **مفسران شان نزول** این آیه را مربوط به امام علی (علیه‌السلام) و دادن **انگشتر** خود به شخص **فقیر** در حال **رکوع** دانسته‌اند. [۷۱] [۷۲] [۷۳] [۷۴]

← حدیث منزلت

رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) خطاب به علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «انت منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی؛ [۷۵] تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی هستی جز اینکه پس از من پیغمبری نخواهد بود».

← حدیث یوم الانذار

رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) وقتی رسالتش را به اقوام خود ابلاغ کرد فقط علی (علیه‌السلام) دعوت حضرت (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را پذیرفت. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نیز فرمود: «انت اخى و وزیرى و وارثى و خلیفتى من بعدى؛ [۷۶] تو برادر و وزیر و وارث من و جانشین من پس از من هستی».

← واقعه غدیر

پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در سال ۱۰ق. برای انجام **فریضه** و تعلیم مراسم **حج** به مکه سفر کرد. مراسم حج به پایان رسید و پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در حالی که گروهی انبوه او را بدرقه می‌کردند به سمت **مدینه** آمد. در ۱۸ **ذی الحجه** وقتی کاروان به مکانی به نام **غدیر خم** در نزدیکی **جحفه** رسید، به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) **وحی** شد تا ولایت‌عهدی علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) را به مردم ابلاغ کند. بنابراین وی فرمان داد همه از حرکت باز ایستند تا بازماندگان نیز فرارسند. سپس پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمان الهی را ابلاغ کرد. [۷۷] [۷۸] [۷۹] [۸۰] [۸۱]

بعد از نزول این آیه، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به مردم گفت: «الست اولى بالمؤمنین من انفسهم؟ قالوا بلى، قال: من كنت مولاه فهذا علی مولاه، اللهم وال من واولاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذك من خذله؛ [۸۲] آیا من به مؤمنین از خودشان اولی به تصرف نیستم؟ مردم عرض کردند: بلی، فرمود: من مولاى هر که هستم این علی مولاى اوست، خدایا دوست او را دوست بدار و دشمنش را دشمن بدار؛ هر که او را یاری کند کمکش کن و هر که او را واگذارد خوار و زبونش بدار».

وفات پیامبر و سقیفه

در آخرین لحظات عمر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، علی (علیه‌السلام) نزد او آمد و رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) رازی طولانی را با او در میان گذاشت و پس از آن بیماری‌اش شدت یافت و به علی (علیه‌السلام) فرمود: "سرمر را در دامان خود قرار ده، زیرا فرمان الهی رسیده است، هرگاه **روح** از بدنم مفارقت کرد آن را با دست خود بگیر و بر صورت خویش بکش و آن‌گاه مرا رو به **قبله** نما و تجهیز کن و قبل از همه مردم بر بدنم **نماز** بگذار و تا پیکرم را در **خاک**

نهان می‌سازی، از من جدا مشو، و از خدای متعال یاری بخواه. " [۸۲]

بعد از رحلت پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، در حالی که علی و بنی‌هاشم مشغول تجهیز و تدفین حضرت بودند، بعضی از مهاجران و انصار از جمله ابوبکر، عمر، عامر بن ابوعبیده جراح، عبدالرحمن بن عوف، سعد بن عباده، ثابت بن قیس، عثمان بن عفان به راه افتادند و در جایی به نام **سقیفه بنی ساعده** جمع شده تا تکلیف حکومت را روشن کنند که پس از مشاجراتی که میان آنها واقع شد، در نهایت بدون توجه به واقعه غدیر، ابوبکر را به عنوان خلیفه معرفی کردند. [۸۴]

دوران خلفای سه گانه

با آغاز خلافت ابوبکر، اتفاقات دردناکی برای **اهل بیت (علیه‌السلام)** اتفاق افتاد از جمله: هجوم به خانه علی (علیه‌السلام) و گرفتن بیعت برای ابوبکر، [۸۵] [۸۶] [۸۷] تصرف و **غصب فدک** [۸۸] [۸۹] و شهادت حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها).

در دوران ۲۵ ساله خلفای سه‌گانه، امام (علیه‌السلام) به انجام خدمات علمی و اجتماعی بسیاری موفق شد. از جمله: جمع‌آوری **قرآن** (مصحف امام علی (علیه‌السلام))، مشاوره به خلفا در امور گوناگون، انفاق به فقیران، آزاد کردن بردگان چندان که حدود ۱۰۰۰ برده را خرید و آزاد کرد، **کشاورزی** و درختکاری، حفر قنات، ساختن مساجد از جمله **مسجد فتح** در مدینه، مسجدی در کنار قبر **حمزه**، مسجدی در **میقات**، مسجدی در **کوفه** و مسجدی در **بصره**، وقف اماکن و املاک که درآمد سالانه آن را تا ۴۰۰۰۰ دینار شمرده‌اند. [۹۰] در ادامه به برخی از امور مهم این دوره اشاره می‌شود.

← بیعت اجباری

خودداری امام علی (علیه‌السلام) از **بیعت** و اقدام عده‌ای از **صحابه** که با خلافت ابوبکر به مخالفت پرداختند، برای ابوبکر و عمر خطری جدی به شمار می‌آمد. بنابراین، ابوبکر و عمر تصمیم گرفتند به این خطر پایان دهند و این حرکت را با مجبور ساختن علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) به بیعت با ابوبکر، عملی سازند. [۹۱] بعد از اینکه چندین بار ابوبکر، **قنغد** را به خانه امام علی (علیه‌السلام) فرستاد تا از او بیعت بگیرد و علی (علیه‌السلام) نپذیرفت، عمر به ابوبکر گفت: خود برخی‌ها تا نزد وی برویم. بدین ترتیب، ابوبکر، عمر، عثمان، خالد بن ولید، **مغیره بن شعبه**، ابوعبیده جراح و قنغد به خانه علی (علیه‌السلام) رفتند. وقتی این گروه به در خانه رسیدند پس از **اهانت** به حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) و کوبیدن در خانه بر او، در حالی که او میان در و دیوار مانده بود، و تازیانه زدند بر او، [۹۲] [۹۳] [۹۴] [۹۵] به طرف امام علی (علیه‌السلام) حمله ور شدند و لباسش را به گردش پیچیدند و او را کشان‌کشان از خانه به سمت **سقیفه** بردند.

وقتی امام علی (علیه‌السلام) را به محل سقیفه بردند، از او خواستند تا با ابوبکر بیعت کند، امام (علیه‌السلام) پاسخ داد: "من به خلافت، سزاوارتر از شما هستم و با شما بیعت نخواهم کرد. سزاوارتر است شما با من بیعت کنید چرا که شما با استناد به خویشاوندی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، خلافت را از انصار گرفتید و اکنون آن را از ما **غصب** می‌کنید...." [۹۶]

← جمع آوری قرآن

علمای شیعه و سنی اذعان دارند که امام علی (علیه‌السلام) آغازگر تدوین قرآن بر حسب سفارش پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) پس از رحلت آن حضرت بوده است. [۹۷] [۹۸] [۹۹] [۱۰۰] چنانچه در روایتی آمده است که علی (علیه‌السلام) **سوگند** خورد که ردا بر دوش نگردد مگر آنگاه که قرآن را فراهم آورد. [۱۰۱] و نیز آمده است: علی (علیه‌السلام) بعد از رحلت رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) قرآن را در مدت ۶ ماه جمع آوری کرد. [۱۰۲]

← جنگ با رومیان

در نقلی خاص و یکتا آمده است که پس از درگذشت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، وقتی ابوبکر زمام امور را به دست گرفته بود، برای نبرد با رومیان با گروهی از صحابه مشورت کرد. هر کدام از آنها نظری دادند. امام علی (علیه‌السلام) فرمود: "اگر نبرد کنی پیروز خواهی شد." ابوبکر گفت: نوید نیک دادی. سپس از مردم خواست که برای رفتن به روم آماده شوند. [۱۰۳]

← مبدا تاریخ اسلامی

به پیشنهاد امام علی (علیه‌السلام) بود که عمر تاریخ **هجرت** پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از مکه به مدینه را مبدا تاریخ **مسلمانان** قرار داد. [۱۰۴]

دوران حکومت

پس از کشته شدن عثمان، جمعی از اصحاب نزد امام علی (علیه‌السلام) آمدند و گفتند: ما سزاوارتر از تو به خلافت، کسی را نمی‌شناسیم؛ علی (علیه‌السلام) گفت: من وزیر شما باشم بهتر است تا امیر شما باشم. آنان گفتند: جز بیعت با تو، چیزی نمی‌پذیریم. آن حضرت گفت که بیعت او در خفا نمی‌باشد و باید در مسجد باشد. [۱۰۵]

همه **انصار** جز چند نفر با علی (علیه‌السلام) بیعت کردند. مخالفان عبارت بودند از: **حسان بن ثابت**، **کعب بن مالک**، **مسلمه بن مخلد**، **مجد بن مسلمه** و تنی چند نفر دیگر که از عثمانیه به شمار می‌آمدند. از مخالفان غیر انصاری، می‌توان به **عبدالله بن عمر**، **زید بن ثابت**، و **اسامه بن زید** اشاره کرد که همه از نزدیکان عثمان بودند. [۱۰۶] در این باره که چرا امام علی (علیه‌السلام) زیر بار بیعت با مردم نمی‌رفت، باید گفت امام (علیه‌السلام) جامعه موجود را فاسدتر از آن می‌دانست که او بتواند آن را رهبری کرده و معیارها و منویات خود را در آن به اجرا در آورد. [۱۰۷]

← حقوق متقابل مردم و حاکم

از نظر امام علی (علیه‌السلام) حق زمامدار بر مردم و حق مردم بر زمامدار بزرگ‌ترین حقی است که **خداوند** قرار داده و کاملاً دو سویه است. چنان که می‌فرماید: "همانطور که کسی را بر دیگری حقی است آن دیگر را نیز بر او حقی خواهد بود. کسی که بر همگان حق دارد و هیچکس را بر او حقی نیست خدای تعالی است نه هیچیک از بندگانش. [۱۰۸]

از نظر امام علی (علیه‌السلام) رعایت حقوق متقابل زمامدار و مردم ثمرات فراوانی دارد: "زمانی که رعیت حق خود را نسبت به والی به جا آورد و والی نیز حق خود را نسبت به رعیت ادا نماید، حق در میان آنها **عزت** یابد و پایه‌های دینشان استوار گردد، نشانه‌های **عدالت** آشکار شود و سنتهای پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در مسیر خود افتد و اجرا گردد. "

سپس امام (علیه‌السلام) می‌فرماید: "اگر رعیت بر والی خود چیره گردد یا والی بر رعیت **ستم** روا دارد، در این هنگام میان آنها اختلاف کلمه پدید آید و دردها و بیماری‌های مردم افزون شود و کسی از پایمال شدن حق بزرگ و رواج امور باطل بیمی به دل راه ندهد. در این هنگام نیکان به خواری افتند و بدان عزت یابند و بازخواست‌های خداوند از بندگان بسیار گردد.

امام علی (علیه‌السلام) برای شخصیت و حقوق مردم ارزش بسیاری قائل بود و این امر در بخشنامه‌هایی که به مامورین دولتی فرستاده است کاملاً آشکار است. در بخشنامه‌ای که برای مامورین جمع آوری **خراج** نوشته است، اینگونه آمده است: "به **عدل** و **انصاف** رفتار کنید و به مردم درباره خودتان حق بدهید، پرحوصله باشید و در برآوردن حاجات مردم **صبر** و **استقامت** به خرج دهید که شما خزانه داران رعیت و نمایندگان ملت و سفیران حکومتید...." [۱۰۹]

همچنین در سفارش نامه‌ای به ماموران **زکات** می‌فرماید: "آنگونه رفتار نکن که مردم از تو کراهت داشته باشند. بیش از آنچه از حق خداوند در اموالش است از او بگیر... سپس به افراد بگو: ای **بندگان** خدا، مرا ولی خدا و خلیفه او به سوی شما فرستاده تا حق خدا را که در اموال شما است بگیرم. آیا در اموال شما حقی از خدا هست که آن را به نماینده‌اش بپردازید؟ اگر کسی گفت: نه، دیگر به او مراجعه مکن و اگر کسی پاسخ داد بلی، همراهش برو بدون این‌که او را بترسانی و یا **تهدید** کنی...." [۱۱۰]

هنگامی که امام علی (علیه‌السلام) **مالک اشتر** را به استانداری **مصر** منصوب کرد، در حکم انتصابش چنین فرمود: "... مهربانی و خوشرفتاری و نیکویی با رعیت را در دل خود جای ده، مبدا به آنان چون جانور درنده باشی، خوردنشان را غنیمت بدانی، زیرا آنان دو دسته‌اند: یا برادر دینی تو هستند یا در **آفرینش** مانند تو هستند. " [۱۱۱]

← عدالت

امام علی (علیه‌السلام) در نخستین روزهای خلافتش، در برابر سنت غلط خلفا -که **بیت المال** را بر اساس سوابق افراد در جنگهای صدر اسلام و یا **سبقت در ایمان** و مانند آن تقسیم می‌کردند- ایستاد و فرمود: "در تقسیم آنها مساوی برخورد کنید و هیچ کس را بر دیگری ترجیح ندهید... من قرآن را مطالعه کرده‌ام، ولی از اول تا آخرش برتری و فضیلتی برای فرزندان **اسماعیل** -یعنی اعراب مکه- بر فرزندان **اسحاق** نیافته‌ام. " [۱۱۲] [۱۱۳] وی **عمار یاسر** و **ابوالهیثم بن تیهان** را مسئول بیت المال کرده بود و به آنها کتباً دستور داده بود: عرب و عجم و هر مسلمان از هر تیره و تبار که باشد در سهم بیت المال یکسانند. [۱۱۴] همچنین امام (علیه‌السلام) وقتی خلافت را به دست گرفت، تمام زمین‌هایی را که عثمان به این و آن واگذار نموده بود، مال خدا خواند و دستور بازگرداندن آنها

به بیت المال را صادر نمود. [۱۱۵]

علی (علیه‌السلام) در بیت المال سختگیری می‌کرد، چنانچه وقتی دخترش گردنبند مرواریدی را از کلیددار بیت المال به صورت **امانت** گرفت، هم دخترش و هم **علی بن ابی‌رافع** را به شدت بازخواست کرد. [۱۱۶]

در جریان دیگری نیز امام (علیه‌السلام) به یکی از یارانش که درخواست مالی خاص از آن حضرت کرده بود، فرمود: "این مال نه از آن من است، نه از آن تو، بلکه غیمتی است برای مسلمانانی که به وسیله **شمشیر** آن را به دست آورده‌اند. اگر تو با آنان در **جنگ** شریک بودی، برای تو از آن سهمی است به اندازه سهم آنان، و گرنه آنچه را آنان به دست خود چیده‌اند، شایسته نیست که به **دهان** دیگران برود." [۱۱۷]

← سختگیری در اجرای دین و قانون

آن حضرت در کار دین، بی‌اغماض بود و همین عامل او را برای برخی تحمل ناپذیر کرده بود. دو حکایت ذیل بیانگر این امر است: روزی به **قنبر** دستور داد که مردی را **حد** بزند. قنبر تحت تأثیر احساسات، سه تازیانه اضافه زد. علی (علیه‌السلام) آن مرد را وادار کرد به حیران آن سه تازیانه، قنبر را تازیانه بزند. [۱۱۸] یکی از توانگران **بصره**، شبی **عثمان بن حنیف** (فرماندار بصره) را مهمان کرد و مجلسی را به خاطر وی ترتیب داد. گزارش این ضیافت به گوش حضرت رسید و امام (علیه‌السلام) فوراً نامه‌ای را به عثمان بن حنیف نوشت: "ای پسر حنیف! شنیده‌ام، مردی از متمکنان اهل بصره تو را به مهمانی فراخوانده و تو هم دعوت او را پذیرفته در حالی که طعام‌های رنگارنگ و ظرف‌های بزرگ غذا یکی پس از دیگری پیش تو قرار داده شده... آگاه باش! هر پیروی را پیشوایی است که به او اقتدا می‌کند و از نور دانش او بهره می‌گیرد. بدان که پیشوای شما از دنیا پیش به دو جامه کهنه و از غذاها به دو قرص **نان** بسنده کرده است...." [۱۱۹]

← سرزنش تملق گویان

امام علی (علیه‌السلام) از مدح و ثناگویی افراد بیزار بود و مسلمانان را از این اعمال به شدت **نهی** می‌کرد. حکایات ذیل نمایانگر این امر است: هنگام برگشت امام علی (علیه‌السلام) از **جنگ صفین**، در کوفه شخصی به نام **حرب بن شرحبیل شیبانی** -که پیاده بود- امام را -که سواره بود- همراهی می‌کرد. امام ایستاد و به حرب گفت: برگرد. چون حرب از برگشتن امتناع کرد مرتبه دو مرتبه به او گفت: "برگرد، برای اینکه پیاده رفتن شخصی مثل تو با شخصی مثل من، برای والی و زمامدار فتنه است و برای **مؤمن دلت** و خواری." [۱۲۰] روزی یکی از اصحاب، امام (علیه‌السلام) را مدح کرد؛ حضرت به شدت او را از این عمل منع نمود و فرمود: "... بدانید از بدترین حالات زمامداران، نزد صالحان، این است که **گمان** برده شود که آنان فریفته **تفاخر** گشته و کارشان شکل برتری جویی به خود گرفته، من از این ناراحتم که حتی در **ذهن** شما جولان کند که من مدح و **ستایش** را دوست دارم و از شنیدن مدح و ثنا خوشم می‌آید... با من آن طور که با جباران و زمامداران ستمگر سخن می‌گویند، سخن مگویند، القاب پرطننه برایم به کار میرید...." [۱۲۱]

هنگامی که سپاه امام علی (علیه‌السلام) به سوی **شام** حرکت کرد، دهقانان شهر انبار صف بسته بودند و وقتی علی (علیه‌السلام) نزدیک شد، پیش دویدند، و با شادباش و استقبالش شتافتند. در این هنگام امام (علیه‌السلام) فرمود: "این چه کاری بود که کردید؟! " گفتند: این عادت ما است که شهریاران خود را به آن احترام می‌نماییم. امام (علیه‌السلام) فرمود: "به خدا سوگند شهریاران شما در این کار سود نمی‌برند و شما خود را در **دنیا** به زحمت و **مشقت** می‌اندازید و در آن **جهان** هم به **کیفر الهی** و **عذاب ابدی** گرفتار می‌گردید." [۱۲۲]

← ساختار نظامی

امام علی (علیه‌السلام) نظامیان را پناهگاه استوار **رعیت** و **وقار** زمامداران، شکوه دین و امنیت کشور می‌دانست که در موفقیتشان متکی به وضع اقتصادی کشور و **خراج رعیت** و کارگزاران دولت و بازرگانان و صاحبان صنایع هستند و دوام آنها و **قدرت** آنها برای حفظ کشور بستگی به ساختار کلی دولت دارد. [۱۲۳] وی دربارهٔ گزینش نظامیان می‌نویسد: نظامیان از افراد با شخصیت و از خاندان اصیل و دارای سوابق انتخاب شوند و رابطه تنگاتنگ بین آنها و رهبر جامعه وجود داشته باشد و از لحاظ مالی تامین گردند. [۱۲۴]

در نگاه امام علی (علیه‌السلام) مردم به عنوان اصلترین ذخیره دفاعی دولت به حساب می‌آیند که اگر پشتیبانی آنها نباشد نیروی نظامی رسمی ممکن است در یک جنگ طولانی مضمحل شود و زوال دولت را در پی داشته باشد چنانچه می‌فرماید: "خواص جامعه همواره بار سنگینی را بر حکومت تحمیل می‌کنند زیرا در روزگار سختی یاریشان کمتر، و در اجرای **عدالت** از همه ناراضیتر و در برابر مشکلات کم استقامتتر می‌باشند. در صورتی که ستونهای استوار دین و اجتماعات پرشور مسلمان و **جامعه اسلامی**، و نیروهای ذخیره دفاعی، عموم مردم می‌باشند." [۱۲۵]

کارگزاران امام

حضرت علی (علیه‌السلام) پس از فراغت از کار **بیعت**، عاملان خود را روانه ایالت‌های اسلامی کرد. عثمان بن حنیف را به بصره، **عمارة بن شهاب** را به کوفه، **عبیدالله بن عباس** را به **یمن**، **قیس بن سعد بن عباده** را به **مصر** و **سهل بن حنیف** را به شام فرستاد. سهل بن حنیف در راه شام به **تبوک** رسید و در آنجا گفتگویی میان او و گروهی از مردم در گرفت و او را بازگرداندند. [۱۲۶] **عبیدالله بن عباس** چون به یمن رسید، **یعلی بن منیه** که از جانب **عثمان**، حکومت یمن را به عهده داشت، هرچه در **بیت المال** بود برداشت و به **مکه** رفت. [۱۲۷] **عمارة بن شهاب**، حاکم کوفه چون به **زباله** (منزلی میان مدینه و کوفه) رسید مردی به نام **طلیحه بن خویلد** که برای خونخواهی عثمان به راه افتاده بود، او را دید و چون دانست که برای حکومت کوفه آمده است، گفت: بازگرد. مردم جز امیری که دارند کسی را نمی‌خواهند و اگر نپذیری، گردنت را خواهیم زد؛ بدین سبب بازگشت و علی (علیه‌السلام) چندی بعد به سفارش مالک اشتر، **ابوموسی اشعری** را در حکومت کوفه ایفا کرد. [۱۲۸]

جنگهای امام

امام علی (علیه‌السلام) در طول حکومت خود با سه جنگ مواجه شدند.

← جنگ جمل

جنگ جمل نخستین جنگ امام علی (علیه‌السلام) بود که میان وی و **ناکثین** (نکت به معنی نقض و شکستن است و طلحه و زبیر و پیروانشان از آنجایی که در ابتدا با امام (علیه‌السلام) بیعت کرده و در نهایت پیمانشان را شکستند، آنها را ناکثین می‌نامند). [۱۲۹] در **جمادی الاخر** سال ۳۶ ق. رخ داد. [۱۳۰] طلحه و زبیر که نخست چشم به **خلافت** دوخته بودند [۱۳۱] چون ناکام ماندند و خلافت به امام علی (علیه‌السلام) رسید، انتظار داشتند که با وی در خلافت شریک شوند. آن دو از علی (علیه‌السلام) خواستند که حکومت بصره و کوفه را به آنان دهد، ولی امام آنان را شایسته این کار ندانست. [۱۳۲] از این رو، در حالی که آنها خود از متهمین به **قتل عثمان** بودند و در میان مردم کسی آژمندتر از طلحه به کشتن عثمان نبود، [۱۳۳] اما برای پیشبرد مقاصد خود، با **عایشه** همراه شدند؛ در حالی که خود عایشه هنگام **محاصره عثمان** نه تنها هیچ کمکی بدو نکرده بود بلکه معترضان به عثمان را جویندگان حق خوانده بود، ولی چون عایشه خبر بیعت مردم با علی (علیه‌السلام) را شنید، بلافاصله از کشته شدن عثمان به **ستم**، سخن سرکرد و در پی دادخواهی **خون** وی برآمد. [۱۳۴] عایشه پیشتر از امام علی (علیه‌السلام) **کینه** یا کینه‌هایی به دل داشت و از این رو، با طلحه و زبیر همراهی کرد. [۱۳۵] [۱۳۶] [۱۳۷] [۱۳۸] بنابراین، اینان لشکری سه هزار نفره را تشکیل دادند و به طرف بصره حرکت کردند. [۱۳۹] در این جنگ عایشه بر **شتر** نری به نام **عسکر** سوار شده بود و از این رو، این جنگ، **جمل** نام گرفت. [۱۴۰]

به دستور امام علی (علیه‌السلام)، عثمان بن حنیف (فرماندار بصره)، موظف شد تا شورشیان را به راه حق فراخواند و اگر نپذیرفتند، تا رسیدن امام (علیه‌السلام)، در برابر آنان مقاومت کند. [۱۴۱]

امام علی (علیه‌السلام) با رسیدن به بصره، بیش از پیش به **نصیحت** پیمان شکنان پرداخت بلکه از رخ دادن جنگ جلوگیری نماید. ولی نتیجه‌ای نگرفت و آنان جنگ را با کشتن یکی از یاران وی آغاز نمودند. [۱۴۲] [۱۴۳] البته زبیر قبل از شروع جنگ بخاطر حدیثی از **پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)** که امام علی (علیه‌السلام) بدو یادآور شد -که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) روزی به زبیر گفته بود تو به جنگ علی برمی‌خیزی- از لشکر کناره گرفت و در بیرون بصره توسط **عمرو بن حرمز** کشته شد. [۱۴۴]

اصحاب **جمل**، پس از چند ساعت نبرد و دادن کشته بسیار، شکست خوردند. در این جنگ طلحه کشته شد [۱۴۵] و عایشه پس از جنگ، محترمانه به **مدینه** بازگردانده شد. [۱۴۶]

← جنگ صفین

جنگ صفین بین امام علی (علیه‌السلام) و **قاسطین** (**معاویه** و سپاهش)، [۱۴۷] در **صفر** سال ۳۷ ه. ق. در شام و در نزدیکی **فرات** در محلی به نام **صفین** رخ داد و پایان آن حکمیتی بود که در **رمضان** سال ۳۸ ه. ق. صورت گرفت. [۱۴۸] [۱۴۹] معاویه هنگام محاصره عثمان با آنکه می‌توانست وی را باری کند، کاری انجام نداد و می‌خواست او را به **دمشق** ببرد، تا در آنجا خود کارها را به دست گیرد.

وی پس از کشته شدن عثمان، کوشید تا در دیده شامیان، علی را کشته عثمان بشناساند. امام علی (علیه‌السلام) در آغاز کار بدو نامه نوشت و از وی بیعت خواست. اما او بهانه آورد که نخست باید کشندگان عثمان را که نزد تو به سر می‌برند به من بسپاری تا آنان را **قصاص** کنم، و اگر چنین کنی تا بیعت خواهم کرد.

امام پس از نامه نگاری و فرستادن نماینده‌های نزد معاویه، چون دانست که معاویه سر جنگ دارد، لشکر خویش را به سوی شام به حرکت درآورد. از آن سوی نیز معاویه با لشکر خویش حرکت کرد. هر دو لشکر در نزدیکی صفین جای گرفتند. امام علی (علیه‌السلام) می‌کوشید تا جایی که ممکن است کار به جنگ نکشد. لذا باز نامه نگاری‌هایی صورت گرفت ولی نتیجه‌ای نداشت و سرانجام جنگ در سال ۳۶ ه. ق. آغاز شد. [۱۵۰]

در آخرین حمله‌ای که اگر ادامه می‌یافت پیروزی سپاه علی (علیه‌السلام) مسلم می‌شد، معاویه با رایزنی **عمرو بن عاص** حمله‌ای بکار برد و دستور داد چندان **قرآن** که در اردوگاه دارند بر سر نیزه کنند و پیشاپیش سپاه علی روند و آنان را به حکم قرآن بخوانند. این حمله کارگر شد و گروهی از سپاه علی که از قاریان قرآن بودند نزد او رفتند و گفتند: ما را نمی‌رسد با این مردم بجنگیم باید آنچه را می‌گویند بپذیریم. هر چند علی گفت این مکرکی است که می‌خواهند با بکار بردن آن از جنگ برهند سود نداد. [۱۵۱] [۱۵۲]

امام (علیه‌السلام) به ناچار ضمن نامه‌ای به معاویه با قید این که ما می‌دانیم تو اهل قرآن نیستی، پذیرفتن **حکمت** قرآن را یادآور شد. [۱۵۳]

قرار شد یک نفر از سپاه شام و یک نفر از سپاه **عراق** بنشینند و درباره حکم قرآن در این باره اظهار نظر کنند. اهل شام، عمرو بن عاص را برگزیدند. **اشعث** و شماری دیگر از کسانی که بعداً در گروه **خوارج** در آمدند، ابو موسی اشعری را پیشنهاد کردند. اما امام علی (علیه‌السلام) ابن عباس و یا مالک اشتر را پیشنهاد کرد ولی مورد قبول اشعث و یارانش قرار نگرفت به این بهانه که اشتر عقیده به جنگ دارد و ابن عباس نیز نباید باشد، زیرا عمرو بن عاص از مضرهاست، طرف دیگر باید یمنی باشد. [۱۵۴] سرانجام عمرو بن عاص، ابوموسی اشعری را **فریب** داد و حکمت را به نفع معاویه به پایان برد. [۱۵۵]

— جنگ نهروان

ماجرای حکمت در جنگ صفین، به اعتراض و مخالفت عملی برخی از یاران امام علی (علیه‌السلام) منجر شد که بدو گفتند چرا در کار خدا حکم قرار دادی. این در حالی بود که امام از ابتدا مخالف این امر بود و خود آنها او را به تحکیم وادار کرده بودند. در هر حال، آنها امام را **تکفیر** و **لعن** کردند. [۱۵۶]

این دسته که خوارج یا **مارفین** نامیده شدند سرانجام دست به کشتن مردم گشودند. **عبدالله بن خباب** را که پدرش صحابی رسول خدا بود کشتند و **شکم زن** حامله او را پاره کردند. [۱۵۷] بدین طریق، امام ناچار به جنگ با آنان شد. وی قبل از جنگ عبدالله بن عباس را به گفتگوی با آنان فرستاد ولی سودی نبخشید. سرانجام خودش به میانشان رفت و با آنان گفتگو کرد. بسیاری از آنها **پنشینان** شدند و بسیاری نیز بر عقیده خویش باقی ماندند. سرانجام جنگ در گرفت و از خوارج، نه تن باقی ماندند و از یاران علی هفت یا نه تن کشته شدند. [۱۵۸]

شهادت

پس از **نهروان**، امام کوشید تا مردم عراق را برای جنگ مجدد با شام بسیج کند، اما جز اندکی او را همراهی نکردند. از سوی دیگر، معاویه با آگاهی از اوضاع عراق و سستی عراقیان، با تجاوز به نواحی مختلف تحت سلطه امام در **جزیره العرب** و حتی عراق، قدرت آنها را تضعیف و راه را برای گشودن عراق فراهم می‌کرد. [۱۵۹] درست زمانی که امام در تدارک سپاهی برای رفتن به صفین بود، در صبحگاه ۱۹ رمضان (البته در شب شهادت امام، اختلاف است. ابن ابی الحدید (از علمای اهل سنت) شهادت وی در شب ۱۷ رمضان را قول مشهور می‌داند و می‌گوید شب ۱۷ رمضان شب **بدر** است و روایاتی نیز بوده است که وی در شب بدر کشته می‌شود. البته وی می‌گوید در روایت **ابی مخنف** شب ۱۹ رمضان آمده است و نظر شیعیان روزگار ما (نیمه اول قرن ۷) نیز همین است.) [۱۶۰] به دست **عبدالرحمن بن ملجم مرادی** مجروح و در ۲۱ رمضان به **شهادت** رسید. منابع از همکاری سه تن از خوارج برای کشتن سه نفر یعنی امام، معاویه و عمرو بن عاص سخن گفته و از نقش زنی به نام **قطام** نیز یاد کرده‌اند که این مطالب قدری داستانی می‌نماید. [۱۶۱]

فرزندان امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، امام **حسن**، امام **حسین** و **مجد بن حنفیه** - با همراهی **عبدالله بن جعفر** وی را شبانه در **غریبن** (نصف کنونی) به خاک سپردند و قبرش را پنهان کردند؛ [۱۶۲] چرا که **بنی امیه** و خوارج اگر بر آن دست می‌یافتند، آن را نبش و به آن بی‌احترامی می‌کردند. [۱۶۳] [۱۶۴] [۱۶۵]

وصایای امام

روایاتی از امام علی (علیه‌السلام) نقل شده است که سفارش‌های وی به فرزندانش درباره چگونگی **غسل**، **کفن**، **نماز** و تدفین اوست. [۱۶۶] او به فرزندانش سفارش نموده است که مدفن وی را پنهان نمایند. [۱۶۷]

پس از ضربت خوردن وی توسط ابن ملجم، به فرزندانش حسن و حسین (علیهماالسلام) چنین سفارش نمود:

شما را سفارش می‌کنم به ترسیدن از خدا، و این که دنیا را نخواهید هر چند دنیا پی شما آید، و دروغ مخورید بر چیزی از آن که به دستتان نیاید، و حق را بگویند و برای **پاداش** - آن جهان- کار کنید، و با ستمکار در پیکار باشید و ستمدیده را یار.

شما و همه فرزندانم و کسانی که من بودم، سفارش می‌کنم به ترس از خدا و آراستن [= نظم] کارها، و آشتی با یکدیگر، که من از جدّ شما (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) شنیدم که می‌گفت: «آشتی دادن میان مردمان بهتر است از نماز و روزه سالیان». خدا را! خدا را! درباره پیمان، آنان را گاه گرسنه و گاه سیر مدارید، و نزد خود ضایعاتشان مگذارید. و خدا را! خدا را! همسایگان را بباید که سفارش شده پیامبر شما، پیوسته درباره آنان سفارش می‌فرمود چندان که گمان بریدیم برای آنان ارضی معین خواهد نمود. و خدا را! خدا را! درباره قرآن مبادا دیگری بر شما پیشی گیرد در رفتار به حکم آن.

و خدا را! خدا را! درباره نماز، که نماز ستون دین شماست. و خدا را! خدا را! در حق خانه پروردگارتان، آن را خالی مگذارید چندان که در این جهان ماندگارید، که اگر حرمت- آن را نگاه ندارید به **عذاب** خدا گرفتارید. و خدا را! خدا را! درباره **جهاد** در راه خدا به مالها، جانها و به جانها، زبانها! بر شما باد به یکدیگر پیوستن و به هم بخشیدن. مبادا از هم روی بگردانید، و پیوند هم را بگسلانید. **امر به معروف و نهی از منکر** را و امگذارید که بدترین شما حکمرانی شما را بر دست گیرند! آن‌گاه دعا کنید و از شما نپذیرند. پسران **عبدالمطلب**! بنیمن در خون **مسلمانان** فرو رفته‌اید - دستها را بدان آلوده- و گویند امیر مؤمنان را کشته‌اند! بدانید جز کشته‌منه من نیاید کسی به خون من کشته شود.

بنگرید! اگر من از این ضربت او مردم، او را تنها یک ضربت بزنی و دست و پا و دیگراندام او را مبرید که من از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) شنیدم می‌فرمود: «پرهیزید از بریدن اندام مرده هر چند **سگ** دیوانه باشد.» [۱۶۸]

مخفی بودن قبر

علت این که امام علی (علیه‌السلام) **وصیت** کرد قبرش مخفی باشد، این بوده که از خوارج و **منافقان** ترس داشتند که مبادا آنها **قبر** حضرت (علیه‌السلام) را نبش کرده و **جنازه** را بیرون بیاورند و به ایشان اهانتی بکنند. [۱۶۹] [۱۷۰] [۱۷۱]

از مکان قبر امام علی (علیه‌السلام) تنها فرزندان و یاران خاص وی با خبر بودند تا این که **امام صادق (علیه‌السلام)** در زمان **منصور عباسی** در سال ۱۲۵ ق. برای نخستین بار مکان قبر را در **نجف** آشکار ساخت. [۱۷۲]

امام علی در قرآن

وی از نظر شناخت قرآن و ظهر و بطن و **تنزیل** **ناویل** آن، پس از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) قرآن‌شناس‌ترین بزرگان صدر اول **اسلام** است که قرآن‌شناسان بزرگی چون ابن عباس و مجاهد، شاگردان مکتب تفسیری او بوده‌اند. حضرت (علیه‌السلام) دارای مصحف خاصی بوده‌اند. به تعبیر دیگر، پس از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) که تحت اشراف ایشان کلیه سوره‌های قرآن مکتوب ولی نامدون بوده، اولین تدوین کننده **قرآن کریم** است (رجوع کنید به: **مصحف امام علی (علیه‌السلام)**). شرف و **فضیلت** بی‌همتای او در این است که پس از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، هیچ کس از **اهل بیت** یا **صحابه** ایشان نیست، که این همه (در حدود ۲۰۰ فقره) **آیه** قرآن به او اشاره داشته باشد. **خطیب بغدادی** از **اسماعیل بن جعفر**... [و در نهایت] از ابن عباس نقل کرده است که در قرآن ۲۰۰ آیه درباره حضرت علی (علیه‌السلام) نازل شده است. [۱۷۳] [۱۷۴] **ابن حجر هیتمی** [۱۷۵] [۱۷۶] و **شبلنجی**، [۱۷۷] [۱۷۸] از **ابن عساکر** و در نهایت از ابن عباس نزول ۲۰۰ آیه را نقل و تأیید کرده‌اند.

در این میان آیات **تبلیغ**، **اکمال**، **مودت**، **مباهله**، آیه مربوط به **اشترای نفس** [در لیلۃ المبیت]، **آیه نجوی**، آیاتی در **سوره هل اتی** و **آیه اولو الامر** در راس این آیات هستند. نیز به تصریح فاطمه **مفسران** و **منکلمان شیعه** و ادعای بعضی از **مفسران اهل سنت**، در **قرآن کریم** از ایشان به عنوان صالح المؤمنین، [۱۷۹] و اذن واعیه، [۱۸۰] و خیر البریه [۱۸۱] یاد شده است.

بعضی بزرگان شیعه و سنی، در مورد آیات نازل در حق ایشان و نیز سایر اهل بیت رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) رسائل و کتابها تدوین کرده‌اند (مثل **تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترۃ الطاهرة**، اثر **سید شرف الدین استرآبادی**، **شواهد التنزیل**، **ینابیع المودة**). [۱۸۲]

حضرت (علیه‌السلام) که نزدیکترین یار و همدم و هم سخن رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بوده، هم ناظر نزول مکرر **وحی**، هم کاتب آن، هم حافظ آن و

هم مفسر آن بوده است. خود می‌گوید آیتی نیست که نازل شده باشد و من ندانم که کجا و کی آمده است، در **شب** نازل شده است یا در **روز**، و در دشت یا در کوه. [۱۸۳] [۱۸۴] در **عیون اخبار الرضا** از **امام رضا (علیه‌السلام)** و در نهایت از امام حسین (علیه‌السلام) نقل شده است که امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) گفته است درباره قرآن هر چه خواهید از من بپرسید تا در مورد هر آیه‌ای بگویم درباره چه کسی و چه هنگامی نازل شده است. [۱۸۵]

چنانکه گذشت، آیتی که درباره فضائل و مناقب امام علی (علیه‌السلام) نازل شده بسیار است تا جایی که از ابن عباس نقل شده که بیش از ۲۰۰ آیه درباره وی است. [۱۸۶] [۱۸۷] [۱۸۸] در اینجا برخی از این **آیات** یاد می‌شود:

← آیه مباحله

«فَقُلْ تَعَالَوْا تَدْعُوا آيَاتَنَا وَأَيَاتَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ؛ [۱۸۹] بگو: بیایید تا فرزندانمان و فرزندانان، و زنانمان و زنانان، و جانهایمان و جانهایتان را فراخوانیم، آنگاه (به درگاه خداوند) زاری [= تَضَرُّع] کنیم تا لعنت خداوند را بر دروغگویان نهمیم.»

در سال ۱۰ در روز **مباحله** بنا بر این بود که مسلمانان و **مسیحیان نجران** یکدیگر را نفرین کنند، تا خدا دسته دروغگو را عذاب کند. بدین منظور، رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، علی، **فاطمه**، **حسن** و **حسین** را با خود به **صحرا** برد. مسیحیان وقتی دیدند وی به قدری مطمئن است که تنها نزدیکترین خویشانش را با خود آورده، بیمناک شدند و پذیرفتند که **جزیه** بپردازند. [۱۹۰] [۱۹۱] [۱۹۲] [۱۹۳]

← آیه تطهیر

«إِنَّمَا يَرِيذُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا؛ [۱۹۴] خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.»

بنا بر نظر علمای شیعی، این آیه در خانه **امر سَلَمَه** همسر **پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)** نازل شد و هنگام نزول آن علاوه بر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، علی (علیه‌السلام)، فاطمه (سلام‌الله‌علیهم) و **حسنین (علیه‌السلام)** هم حاضر بوده‌اند. بعد از نزول **آیه تطهیر** حضرت مجد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، پارچه‌ای (کساء) را که بر آن نشسته بود، بر روی **اصحاب کساء** یعنی خودش و علی و فاطمه و حسنین کشید و دست‌ها را به سوی **آسمان** بالا برد و عرض کرد: "خدایا! اهل بیت من این چهار نفرند، اینان را از هر پلیدی پاک گردان." [۱۹۵] [۱۹۶] [۱۹۷]

← آیه مودت

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى؛ [۱۹۸] به ازای رسالت، پاداشی از شما خواستار نیستم، مگر دوستی درباره خویشاوندان.»

ابن عباس می‌گوید: وقتی این آیه نازل شد، به رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) عرض کردم این کسانی که مودت و **محبت** آنها واجب شده کیستند؟ حضرت فرمود: علی و فاطمه و حسن و حسین. و این جمله را سه بار تکرار فرمود. [۱۹۹]

امام علی در تاریخ و روایات

در اینجا به برخی موارد یاد شده درباره امام علی (علیه‌السلام) در **تاریخ** و **روایات** اشاره می‌کنیم:

← نخستین مسلمان

مشهور شده و حتی به حد **تواتر** رسیده است، که علی (علیه‌السلام) نخستین، **مسلمان** بوده است. [۲۰۰] چنانچه پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌گوید: «نخستین کسی که در **روز رستاخیز** با من در **حوض** (کوثر) ملاقات می‌کند پیشقدم‌ترین شما در **اسلام**، علی (علیه‌السلام) است.» [۲۰۱] همچنین پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به دخترش **فاطمه (سلام‌الله‌علیهم)** می‌فرماید: «ایا نمی‌پسندی که تو را تزویج کنم با کسی از میان امت که پیش از همه اسلام آورده و داناترین و بردبارترین آنهاست؟» [۲۰۲]

← لیلۃ المبیت

پس از اینکه **قریش** مسلمانان را آزار و **اذیت** کردند، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به یاران خود فرمان **هجرت** به **مدینه** داد، یاران حضرت (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نیز در چند مرحله رهسپار مدینه شدند. [۲۰۳]

پس از گردهمایی **دارالندوه** که نظرات فراوانی میان قریش رد و بدل شد، تصمیم گرفته شد از هر قبیله جوانی شجاع مامور شود تا رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را در خانه‌اش به قتل برسانند. **جبرئیل** بر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نازل و ماجرا را بیان کرد و به او دستور داد آن شب در ر بستر خویش نخوابد و هجرت کند. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) علی (علیه‌السلام) را در جریان **توطئه دشمن** قرار داد و به او فرمان داد تا در استراحتگاه وی بخوابد. [۲۰۴] [۲۰۵]

مفسران، **شان نزول آیه** «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ؛ [۲۰۶] برخی از مردم برای کسب **رضایت الهی**، جان خویش را می‌دهند و **خداوند** نسبت به بندگانش مهربان است.» را همین ماجرا **لیلۃ‌المبیت** و در شان امام علی (علیه‌السلام) می‌دانند. [۲۰۷] [۲۰۸] [۲۰۹] [۲۱۰]

← برادری با رسول خدا

پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) پیش از هجرت به مدینه، میان مهاجران، **عقد اخوت** برقرار کرد. سپس در مدینه میان مهاجران و **انصار** عقد اخوت بست و هر دویار به علی (علیه‌السلام) فرمود: تو برادر **منی** در **دنیا** و **آخرت**؛ و میان او و خودش عقد اخوت بست.

← رد الشمس

در یکی از روزهای سال ۷ق. **پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)** و علی (علیه‌السلام) **نماز ظهر** را خواندند، و رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، علی (علیه‌السلام) را برای کاری فرستاد در حالی که علی (علیه‌السلام) **نماز عصر** را نخوانده بود. وقتی علی (علیه‌السلام) برگشت، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) سرش را در دامان او گذارد و خوابید تا این که **خورشید** غروب کرد. وقتی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از خواب بیدار شد دعا کرد: "خدایا بنده تو علی، خود را برای پیامبرش نگه داشت، تابش خورشید را بر او بازگردان." در این هنگام خورشید بازگشت، پس علی (علیه‌السلام) برخاست و **وضو** گرفت و **نماز عصر** را خواند و **خورشید** دوباره **غروب** کرد. [۲۱۱] [۲۱۲]

← ابلاغ سوره برانت

آیات ابتدایی **سوره توبه** که بیانگر این بود که **مشرکین** چهار ماه فرصت دارند که به آیین **توحید** بگروند و در زمره مسلمانان قرار خواهند گرفت ولی اگر بر **لجاجت** و **عناد** خود باقی بمانند، باید آماده نبرد شوند و بدانند که در هر جا دستگیر شوند کشته خواهند شد، هنگامی نازل شد که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) تصمیم به شرکت در مراسم **حج** نداشت. از اینرو طبق فرمان الهی که: "این پیامها را باید خود پیامبر و یا کسی که از اوست به مردم برساند و غیر از این دو نفر، کسی برای این کار صلاحیت ندارد." [۲۱۳] حضرت مجد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، علی (علیه‌السلام) را خواست و به او فرمان داد که به مکه رفته و در محل **منی** در روز **عید قربان**، آیات **سوره برانت** را به **مشرکان** ابلاغ نماید. [۲۱۴] [۲۱۵]

حدیث حق: پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: «عَلَى مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ؛ علی همیشه با حق و حق هم با علی است.» [۲۱۶]

← سدالابواب

سد الابواب: (یعنی بستن درها) پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) دستور داد همه درهای خانه‌ها را به طرف **مسجدالنبی** بستند جز در خانه علی (علیه‌السلام). وقتی از حضرت (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) علت را سؤال کردند، فرمود: "من مامور به بستن این درها، جز در خانه علی بودم، اما در این باره سخننا گفته شده است. به خدا **سوگند!** دری را نیستم و نگشودم مگر آنکه مامور به آن شدم و از آن **اطاعت** کردم." [۲۱۷]

سرسلسله علوم مسلمانان

ابن ابی الحدید از علمای قرن ۷ق. **اهل سنت**، در مقدمه شرحش بر **نهج البلاغه** می‌گوید: چه بگویم درباره مردی که دشمنان به فضائش معترف بوده و نتوانستند آن را **انکار** یا پنهان کنند. همگان می‌دانند که **بنی امیه** به شرق و غرب ممالک اسلامی دست یافتند و با هر حيله و توانی کوشیدند که **نور** عظمتش را خاموش کنند و احادیث فراوانی در قح و ذم او جعل کردند، و بر تمام منبرها او را لعن کردند و ستایندگانش را نه تنها **تهدید** که زندانی کردند و کشتند، و از نقل روایتی که بیانگر فضیلتش یا بالا رفتن نامش بود منع کردند؛ حتی از اینکه کسی فرزندش را علی بنامد جلوگیری کردند. اما همه اینها اثری نداشت جز اینکه نام او بالاتر و برتر رود. او چون مشکى بود که هر چه بیشتر پوشانده شود فضا را بیشتر عطرآگین می‌کند. [۲۱۸] در نقل ترجمه عبارات ابن ابی الحدید در

این بخش از کتاب «معارف و معاریف» اثر سیدمصطفی حسینی دشتی، ذیل مدخل «علی بن ابی طالب» استفاده شده است. وی در ادامه می‌نویسد: چه بگویم درباره کسی که سررشته هر فضیلت و منبع هر امتیاز انسانی است و هر فرقه و گروهی خود را به وی منتهی داند و به انتساب به او **مباهات** کند که او سرچشمه همه امتیازات بوده و در این میدان گوی سبقت را از همگان ربوده و پیشتر این معرکه است. [۲۱۹]

← علم کلام

علم الهیات و شناخت صفات باری تعالی که اشرف علوم است بیان تفصیل آن از آن حضرت آغاز شده، و اهل نظر و استدلال این فن شاگردان او بوده‌اند. **معتزله** که اهل توحید و عدلاند، شاگردان و اصحاب اویند. زیرا سرسلسله آنها **واصل بن عطاء**، شاگرد ابوهاشم **عبدالله بن محمد بن حنفیه** است و ابوهاشم، شاگرد پدرش است، و پدرش شاگرد امام علی (علیه‌السلام) است. **اشاعره** نیز به آن حضرت منتهی می‌گردند که بنیانگذار این فرقه **ابوالحسن علی بن (اسماعیل بن) ابی بشر اشعری** است و او شاگرد **ابو علی جیانی** است و او یکی از اساتید معتزله است. پس اشاعره نیز سرانجام به استاد معتزله می‌رسند که او امام علی (علیه‌السلام) است. انتساب **امامیه** و **زیدیه** روشن و بی‌نیاز از توضیح است.

← علم فقه

امام علی پایه و اساس **علم فقه** است و هر فقهی در اسلام ریزه خوار خوان نعمت او بوده است. استاد **فقه شیعه** به آن حضرت واضح است و حاجت به بیان نیست.

پاران **ابوحنیفه** مانند ابویوسف، **مجد** و **جز** اینها فقه را از ابوحنیفه گرفته‌اند. **احمد بن حنبل**، شاگرد شافعی بوده و او فقه را از ابوحنیفه فرا گرفته و خود ابوحنیفه شاگرد **امام صادق (علیه‌السلام)** و او از پدرش **امام باقر (علیه‌السلام)** و او از پدرش تا اینکه باز به امام علی (علیه‌السلام) می‌رسد. **مالک بن انس**، فقه خود را از **ربیع‌الرای** گرفته و ربیع‌الرای شاگرد عکرمه و وی شاگرد **عبدالله بن عباس** و او شاگرد علی (علیه‌السلام) بوده است. می‌توان **فقه شافعی** را با توجه به اینکه وی شاگرد مالک بوده به امام علی (علیه‌السلام) منسوب کرد. بدین طریق، فقهاء اربعه اهل سنت به امام علی (علیه‌السلام) منسوب می‌شوند.

فقهای **صحابه**، **عمر بن خطاب** و **عبدالله بن عباس** هر دو علم خود را از امام علی (علیه‌السلام) گرفته‌اند. شاگردی ابن عباس روشن است. همگان می‌دانند که عمر نیز در بسیاری از مسائل دشوار به امام مراجعه کرده است و بیش از یکبار گفته است که «لولا علی لهلک عمر؛ اگر علی نبود عمر نابود می‌شد» و «خدا نکند مساله مشکلی برابم پیش آید که ابوالحسن [کنیه امام علی] در کنارم نباشد» و نیز می‌گفته: «تا گاهی که علی در **مسجد** حاضر است کسی حق ندارد **فبوا** دهد.» بنابراین، بدین طریق نیز روشن می‌شود که فقه اسلام به او منتهی می‌شود. **شیعه و سنی** از **پایامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)** نقل کرده‌اند که افضاکم علی؛ قاضی‌ترین شما علی است». و با توجه به اینکه قضاء، جزء علم فقه است لذا بدین طریق نیز علی، فقیه‌تر از بقیه صحابه است. [۲۲۰]

← تفسیر و قرآن

آن حضرت پایه‌گذار **علم تفسیر** بوده و هر که به تفاسیر رجوع کند این دعوی را به روشنی می‌یابد خواه آن بخش از آیات که مستقیماً از آن جناب تفسیر شده و خواه آن قسمت که تفسیر آن از **ابن عباس** آمده است؛ چرا که او نیز از آن حضرت گرفته است. از ابن عباس سئوال شد: علم تو در برابر علم پسر عموی [یعنی امام علی (علیه‌السلام)] چه نسبتی دارد؟ وی گفت: همان نسبت که قطره **باران** به دریای بی‌کران دارد. [۲۲۱] بنا به گفته ابن ابی الحدید، همه پیشوایان **علم قرآن** قرآن، همچون **ابوعمر بن علاء** و **عاصم بن ابی نجود** و غیر این دو سند قرآنتشان به امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌رسد. چرا که قرآنتشان به **ابوعبدالرحمان سلمی** می‌رسد که او نیز شاگرد امام (علیه‌السلام) بوده و قرآن را از او فرا گرفته است. [۲۲۲]

← علم طریقت

صاحبان **علم طریقت** و حقیقت و احوال **تصوف** سندشان را به امام علی (علیه‌السلام) می‌رسانند و خرقة که شعار **صوفیه** است بر این امر دلالت می‌کند.

← ادبیات عرب

ابن ابی الحدید می‌گوید: همگان می‌دانند که امام علی (علیه‌السلام) مبتکر و مخترع **علم نحو** و **ادبیات عرب** بوده است و او قواعد کلی آن علم را به **ابوالاسود دثلی** املاء نموده است. از جمله قواعدی که او به ابوالاسود آموخت اینهاست: کلام سه قسم است: **اسم**، **فعل** و **حرف**؛ تقسیم کلمه به **معرفة** و **نکره**؛ تقسیم وجوه اعراب به رفع، نصب، جر و جزم. [۲۲۳]

← فصاحت و بلاغت

از نظر فصاحت و پیشوای فصحا و سرور بلغا بوده و چنانکه درباره کلام آن حضرت گفته شده: «دون کلام الخالق و فوق کلام المخلوق/ سخنان او پائین‌تر از کلام خدا و بالاتر از کلام مخلوق است» و گویند شاهد این دعوی **نهج البلاغه** آن حضرت است. **عبدالحمید بن یحیی** گفته است که ۷۰ خطبه از خطبه‌های وی را از بر کرده است و جوشش ادبی وی از آنها آغاز شده است. **ابن نباته** گفته است از خطبه‌ها گنجی از بر کردم که هر چه از آن بردارم کم نمی‌شود و بلکه افزون می‌شود، صد فصل از موعظه‌های علی بن ابی طالب را از بر کردم. [۲۲۴]

ویژگی‌های اخلاقی امام

در اینجا به برخی از ویژگی‌های اخلاقی امام علی (علیه‌السلام) اشاره می‌شود.

← خود و سخاوت

وی **روزه** می‌داشت و افطارش را به مستمندان می‌داد که آیه «ویطعمون العظام علی حیه مسکینا...» درباره او نازل شد. مفسران گفته‌اند که یک روز علی تنها چهار درهم داشت که یکی از آنها را در **شب** و یکی از آنها را در **روز** و درهم سوم را به پنهانی و چهارم را آشکار صدقه می‌داد که آیه «الذین ینفقون اموالهم باللیل و النهار سراً و علانیه» در این باره فرود آمد. گفته‌اند که به دست خود خرماستان **یهود مدینه** را آبیاری می‌نمود چنانکه دستش پینه زد و مزد آن را **صدقه** می‌داد و خود **سنگ** به **شکر** می‌بست. گویند: هیچگاه به سائلی «نه» نگفت. روزی **مجنبن ابی محفبن** بر معاویه وارد شد، معاویه به وی گفت از کجا می‌آیی؟ وی به منظور خوش آمد معاویه گفت: از نزد بخیل‌ترین مردم یعنی علی (علیه‌السلام) می‌آیم. معاویه گفت: وای بر تو چگونه این را درباره کسی می‌گویی که اگر آبیاری انباشته به زر و آبیاری از کاه داشته باشد آبار زرش را پیش از آبار کاهش به مصرف مستمندان رساند؟! [۲۲۵]

← گذشت و بردباری

ابن ابی الحدید می‌گوید: امام علی (علیه‌السلام) در **حلم** و گذشت و بزرگواری و چشم پوشی از بزهکار، از هر کسی حلیم‌تر بوده چنانکه واقعه **جمل** بهترین گواه این مدعا است. هنگامی که به **مروان حکم** که دشمن‌ترین **دشمن** او بود دست یافت وی را آزاد ساخت و از آن تقصیر بزرگش درگذشت. **عبدالله بن زبیر** در ملا عام به امام ناسزا می‌گفت، و موقعی که عبدالله با سپاه **عایشه** به **بصره** آمد خطبه خواند و عبدالله در خطبه هر چه به زبانش آمد گفت حتی گفت: اکنون پست‌ترین و فرمایه‌ترین مردم علی بن ابی طالب به شهر شما می‌آید. ولی حضرت چون به وی دست یافت از او گذشت نمود و تنها به وی گفت: برو که تو را نینم. همین طور به **سعید بن عاص** - که از دشمنانش بود- پس از جنگ **جمل** در مکه دست یافت ولی از او روگرداند و چیزی بدو نگفت. رفتار او با عایشه پس از جنگ **جمل** مشهور است که چون بر او پیروز گردید وی را گرمی داشت و چون خواست به مدینه باز گردد بیست زن از **قبیله عبد قیس** که همگی **لباس** مرد پوشیده و هر یک شمشیری حمایل داشت با وی کرد تا به مدینه رسید در حالی که عایشه در بین راه پیوسته به حضرت ناسزا می‌گفت که وی **هتک حرمت** من نموده و مردانی از باران خویش به همراه من فرستاده است و چون به مدینه رسیدند آن زنان به وی گفتند: بین ما همه زنیم که با تو بودیم.

مردم **بصره** که به یاری عایشه با وی جنگیده بودند و جمعی از یارانش را کشته بودند پس از پایان جنگ همه را آزادی داد و سپاه خویش را فرمود کسی متعرض آنها نگردد و هر که سیلاحش به زمین نهد آزاد است، نه اسیری از آنها گرفت و نه مالی را از آنها به غنیمت بستد و همان کرد که پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در **فتح مکه** با مکیان کرد.

لشکریان معاویه در صفین **آب** بر لشکریان امام بستند و میان سپاه او و شریعه **فرات** حائل شدند و سران لشکر معاویه می‌گفتند: باید علی و سپاهش را **تشنه** از دم تیغ بگذرانیم چنانکه او عثمان را تشنه به **قتل** رساند. سپس لشکر علی (علیه‌السلام) نبرد کردند و آب را از آنها بازپس گرفتند. در اینجا لشکریان امام نیز گفتند نگذاریم سپاه معاویه فطره‌ای بنوشند تا همگی بی‌رنج نبرد از تشنگی بمیرند. حضرت فرمود: ابدأ ما چنین نکنیم، بگذارید از بخشی از فرات استفاده کنید. [۲۲۶]

← خوشرویی

وی از حیث خوشروئی و بشاشت **ضرب‌المثل** بوده چندانکه دشمنانش این صفت را بر او عیب می‌گرفتند. **صعصعة بن صوحان** و دیگر یاران آن حضرت می‌گفتند: علی (علیه‌السلام) در میان ما مانند یکی از ما بود که هیچگونه امتیازی برای خود قائل نبود ولی در عین فروتنی و تواضعی که داشت آنچنان مهیب بود که ما در برابرش بسان اسیر دست و پا بسته‌ای بودیم که زیر دست مردی **شمشیر** به دست باشد. [۲۲۷]

← جهاد در راه خدا

دوست و دشمن معترفند که وی سرور مجاهدان بوده و در برابر او کسی شایسته این نام نباشد، همه می‌دانند که سخت‌ترین و سنگین‌بارترین نبرد اسلام با **مشرکان جنگ بدر** بوده که در آن معرکه هفتاد تن از مشرکان به قتل رسیدند. نیمی از آنها به دست علی (علیه‌السلام) کشته شد و نیم دیگر را همه مسلمانان به یاری **ملانکه** کشتند. موافق آن حضرت در **احد** و **احزاب** و **خبیر** و **حنین** و دیگر غزوات شهره تاریخ است و نیازی به بیان ندارد و همچون شناخت امور ضروری است مثل علم ما به وجود **مکه** و **مصر** و غیره.

← شجاعت

وی یکه تاز میدان **شجاعت** بوده که پیشینیان را از یاد مردم برد و پسینیان را در خود محو ساخت. موافق علی (علیه‌السلام) در جنگها آنچنان شهره تاریخ است که تا **قیامت** بدان مثل زنده دلیر مردی که هرگز فرار نمود و از انبوه سپاهی مرعوب نگشت و با کسی در نیاویخت که او را به دیار عدم نفرستاد و هیچگاه ضربتی نزد که به دومین نیاز باشد، و هنگامی که معاویه را به مبارزه خواند تا هر یک از آن دو کشته گردند مردم آسوده شوند، **عمرو عاص** به معاویه گفت: علی با تو از در انصاف در آمده؛ معاویه به وی گفت: از روزی که با من بوده‌ای هرگز این گونه به من نیرنگ نزنده‌ای! تو مرا به نبرد کسی امر می‌کنی که هرگز کسی از چنگال او نرسیده! چنان پندارم که به حکومت شام پس از من دل بسته‌ای! ملت عرب همواره بدین مباحث می‌نمودند که روزی در جنگ روبروی او قرار گرفته و یا فلان خویش من به دست علی کشته شده است. روزی معاویه بر سریر خود خفته بود ناگهان چشم گشود **عبدالله بن زبیر** را کنار خود دید، بنشست و عبدالله از در شوخی به وی گفت: یا **امیرالمؤمنین** اگر موافقی تا با یکدیگر کشتی بگیریم؟ معاویه گفت: هان‌ای عبدالله می‌بینم از دلیر مردی و شجاعت دم می‌زنی! عبدالله گفت: مگر تو منکر شجاعت منی؟ من کسی بودم که به مصاف علی رفتم و با او هم نبرد شدم. معاویه گفت: هرگز چنین نبوده و اگر تو لحظه‌ای در برابر علی (علیه‌السلام) می‌ایستادی تو و پدرت را به دست چپش می‌گشت و دست راستش همچنان فارغ منتظر مبارزه می‌بود. [۲۲۸]

← عبادت

علی (علیه‌السلام) عابدترین مردم و **نماز** و روزه‌اش بیشتر از همه بود. مردم **نماز شب**، مداومت به او را و نماز مستحب را از او آموختند. و چه می‌پنداری مردی را که محافظتش بر نمازهای مستحبی چنان بود که در **جنگ صفین** در شب **لیلة الهربیر** میان دو صف، بساطی برایش انداخته بودند و در حالی که نیرها از چپ و راست بناگوشش رد می‌شد بدون هیچ ترسی به نماز مشغول بود. پیشانی‌اش از کثرت سجود بسان زانوی شتر بود. هر که در دعا و مناجاتهای او به دقت بنگرد و تعظیم و بزرگی **خداوند** سبحان را و **فروتنی** برای هیبت او و **خشوع** برای عزتش و خاکساری در برابر او را ببیند به **اخلاص** نرفته در آنها پی می‌برد و می‌داند که از چه دلی برخاسته و بر چه زبانی جاری شده. [۲۲۹]

← زهد

علی (علیه‌السلام) سردار زاهدان بوده و هر که می‌خواست در این میدان گام نهد او را مد نظر داشت. علی هرگز **شکم** خود را از غذا سیر نمود، غذا و پوشاکش خشن‌ترین‌ها بود. **عبدالله بن ابی رافع** گوید: روز عید بر علی (علیه‌السلام) وارد شدم همیان سر به مهری نزدش دیدم. چون آن را بگشود دیدم **نان** خرده‌های جوین سیوس تا گرفته‌ای است. مشغول خوردن شد، گفتم: یا امیرالمؤمنین چرا آن را مهر نموده‌اید؟ فرمود از بیم آنکه فرزندانم این نانها را به چربی یا روغن زیتونی بیایند.

جامه‌اش گاهی به پوست و گاهی به لیف خرما وصل شده بود. نعلینش همواره لیف بود خشن‌ترین کرباس می‌پوشید. نان خورش او اگر بود **سرکه** یا **نمک** بود و اگر احیاناً فراتر از این می‌رفت برخی از گیاهان **زمین** بود و اگر فراتر می‌رفت اندکی شیر شتر بود. گوشت نمی‌خورد مگر اندکی و می‌فرمود: شکمتان را گورستان حیوانات مسازید. با این حال، نیرومندترین مردم بود و گرسنگی از توانایی‌اش نمی‌کاست. او **دنیا** را ترک کرده بود در حالی که اموال سرتاسر سرزمین **اسلام** بجز شام به سوی او سرازیر می‌شد ولی همه را بین مردم تقسیم می‌کرد. [۲۳۰]

آثار

برخی از آثار مکتوب و تألیفاتی که سخنان امام علی (علیه‌السلام) را گردآوری کرده و آن را شرح داده‌اند به شرح ذیل هستند:

← نهج‌البلاغه

مشهورترین اثر گردآوری شده از سخنان و نوشته‌های امام علی (علیه‌السلام) کتاب **نهج‌البلاغه** است که **سید رضی** از **علمای قرن چهارم** هجری آنها را جمع آوری کرده است. نهج‌البلاغه، پس از قرآن، مقدس‌ترین متن دینی **شیعه** و برجسته‌ترین متن ادبی عرب است. این کتاب در سه بخش شامل خطبه‌ها و نامه‌ها و برخی از سخنان کوتاه امام علی (علیه‌السلام) است که در موقعیتهای گوناگون بیان فرموده یا برای افراد مختلف نوشته است:

- # خطبه‌ها شامل ۲۳۹ خطبه است و از نظر زمانی به سه بخش تقسیم می‌شود: الف: قبل از حکومت، ب: در هنگام خلافت، ج: بعد از خلافت.
- # نامه‌ها شامل ۷۹ نامه است و تقریباً تمام آنها در زمان خلافت آن حضرت نوشته شده‌اند.
- # کلمات قصار یا قصارالحکم شامل ۴۸۰ کلام است.

برخی از شرح‌های نهج‌البلاغه، عبارتند از: شرح **ابن ابی‌الحدید معتزلی**، شرح **مجد عبده**، شرح **مجدتقی جعفری**، شرح **فخر رازی**، **منهاج‌البلاغه** خوبی و شرح نهج‌البلاغه از **مجد باقر نواب لاهیجانی**. [۲۳۱]

با توجه به اینکه «نهج‌البلاغه»، برگزیده سخنان امام (علیه‌السلام) است و نه همه آنها، از این‌رو، برخی از محققان در پی گردآوری همه سخنان وی برآمده‌اند که این کتابها اصطلاحاً نهج‌البلاغه مستدرکات نهج‌البلاغه نامیده می‌شوند.

← غرر الحکم و درر الکلم

غرر الحکم و درر الکلم به همت **عبدالواحد بن مجد تمیمی آمدی** از **علمای قرن پنجم** هجری جمع آوری شده است. در غرر الحکم حدود ۱۰۷۶۰ سخن از امام (علیه‌السلام) به صورت الفبایی در موضوعات: روایات اعتقادی، روایات عبادی، روایات اخلاقی، روایات سیاسی، روایات اقتصادی و روایات اجتماعی، گرد آمده است. [۲۳۲]

← دستور معالم الحکم

دستور معالم الحکم و مانور مکارم‌الشیع، توسط قاضی قضای جمع آوری شده است.

او از علمای شافعی مذهب قرن ۶ قمری است و در میان **اهل حدیث** دارای اعتبار است، البته برخی قاضی را شیعه قلمداد کرده‌اند. [۲۳۳]

کتاب دستور معالم الحکم در ۹ باب نوشته شده است؛ در حکمت‌های سودمند آن حضرت، در سرزنش دنیا و بی‌میلی آن حضرت به آن، در موعظه‌ها، در وصیته‌ها و نواهی، در پاسخهای آن حضرت به پرسشها، در کلام غریب آن حضرت، در سخنان نادر آن حضرت، در دعاها و **مناجات** آن حضرت و در شعری که از آن حضرت به دست ما رسیده است. [۲۳۴]

← تألیفات دیگر

برخی از دیگر تألیفاتی که کلام امام علی (علیه‌السلام) را گرد آورده است، عبارتند از:

- **نثر اللاکی** نوشته ابو علی **فضل بن حسن طبرسی**
- **مطلوب کل طالب من کلام امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب** (علیه‌السلام)، انتخاب جاحظ، شرح رشید وطواط
- **قلائد الحکم و فرائد الکلم** گردآوری شده توسط قاضی ابو یوسف یعقوب بن سلیمان اسفراینی
- **امثال الامام علی بن ابیطالب**، سخنان و نامه‌های امام علی (علیه‌السلام) در کتاب **صفین نصر بن مزاحم**.

اصحاب امام

- **سلمان فارسی** از برترین یاران پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و امام علی (علیه‌السلام) است. **احادیث** فراوانی از **معصومین (علیهم‌السلام)** درباره وی رسیده است؛ [۲۳۵] از جمله این که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: "سلمان از ما اهل بیت است." [۲۳۶]

- **ابوذر غفاری**، (جندب بن جناده) معروف به ابوذر غفاری چهارمین شخصی است که به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) ایمان آورد. [۲۳۷] وی در دفاع از حق امام علی (علیه‌السلام) بر ولایت در آغاز از بیعت با ابوبکر سرباز زد. [۲۳۸]
- **مقداد بن عمرو**، (مقداد بن اسود کندی) از جمله هفت نفری است که در ابتدای بعثت رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به او ایمان آورد و مسلمان شد. پس از رحلت رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) مقداد از جمله کسانی بود که با ابوبکر بیعت نکرد و در طول ۲۵ سال سکوت امام علی (علیه‌السلام)، همواره همراه ایشان بود. [۲۳۹]
- **عمار یاسر** از اولین کسانی است که به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) ایمان آورد و همراه اولین گروه از مسلمانان که به حبشه هجرت کردند، به آن دیار رفت و پس از هجرت رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به مدینه، به آن حضرت پیوست. وی پس از رحلت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) همچنان در راه دفاع از اهل بیت (علیه‌السلام) و امام علی (علیه‌السلام) استوار ماند، و در دوران حکومت عمر بن خطاب، مدتی امارت کوفه را عهده‌دار بود ولی چون فرد عادل و ساده زبستی بود، عده‌ای زمینه برکناری او را فراهم آوردند که سپس به مدینه برگشت و در کنار علی (علیه‌السلام) ماند و از او بهره برد. [۲۴۰]
- **مالک اشتر نخعی**، مالک بن حارث عبد یغوث نخعی، معروف به مالک اشتر، در یمن به دنیا آمد. او اول کسی بود که با امام علی (علیه‌السلام) بیعت کرد. در جنگهای جمل، صفین و نهروان از فرماندهان علی (علیه‌السلام) بود. [۲۴۱]
- **ابن عباس**، (عبدالله بن عباس)، پسر عموی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و امام علی (علیه‌السلام) است. او احادیث بسیاری از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نقل کرده است. [۲۴۲] ابن عباس در دوران خلفا، همواره علی (علیه‌السلام) را شایسته مقام خلافت میدانست، و در دوران حکومت امام علی (علیه‌السلام) در جنگهای جمل، صفین و نهروان به کمک امام (علیه‌السلام) شتافت و از طرف امام استاندار بصره بود. [۲۴۳] [۲۴۴] [۲۴۵] [۲۴۶]
- **کمیل بن زیاد**، کمیل بن زیاد نخعی از تابعین اصحاب رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و از یاران خاص امام علی (علیه‌السلام) و امام حسن (علیه‌السلام) می‌باشد. [۲۴۷] [۲۴۸] او از جمله شیعیانی است که در روزهای اول خلافت حضرت علی (علیه‌السلام) با او بیعت کرد و در جنگهای امام علی (علیه‌السلام) علیه دشمنان جنگید.
- **مجد بن ابی بکر**، (فرزند خلیفه اول) در سال دهم هجری به دنیا آمد. او از اصحاب خاص امام علی (علیه‌السلام) بود که اعتقاد داشت خلفای پیشین حق علی (علیه‌السلام) را پایمال کرده و می‌گفت کسی سزاوارتر از آن حضرت برای احراز مقام خلافت نیست. [۲۴۹]
- **مجد** در دوران خلافت امام علی (علیه‌السلام) در جنگهای جمل، صفین امام (علیه‌السلام) را یاری کرد. او در رمضان سال ۳۶ هجری حاکم مصر شد و در صفر سال ۲۸ هجری توسط سپاه معاویه کشته شد. [۲۵۰] [۲۵۱] [۲۵۲]
- **میثم تمار**، میثم تمار آسدی کوفی، از اصحاب خاص امام علی (علیه‌السلام) و حسنین (علیه‌السلام) است. او جزء شریطه‌الخمیس بود. این گروه مردانی بودند که با حضرت علی (علیه‌السلام) پیمان بسته بودند در جنگها تا پای جان، آن حضرت را یاری و همراهی کنند. [۲۵۳]
- **اویس قرنی**، اویس بن عامر مرادی قرنی، از زهاد مشهور بود، او در زمان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) ایمان آورد. [۲۵۴] اویس از یاران خاص امام علی (علیه‌السلام) بود و با حضرت بیعت کرد که تا پای جان از او دفاع کند و در یاری دادن او هرگز پشت به جنگ نکند. [۲۵۵]
- **زید بن صوحان**، زید بن صوحان عبدی از اصحاب امام علی (علیه‌السلام) بود که در جنگهای امام (علیه‌السلام) علیه دشمنان شرکت کرد و سرانجام در جنگ جمل توسط سپاه ناکتین کشته شد. [۲۵۶]
- **صعصعه بن صوحان**، صعصعه بن صوحان عبدی از اصحاب امام علی (علیه‌السلام) بود که در جنگهای امام (علیه‌السلام) شرکت کرد. [۲۵۷] او از اولین کسانی بود که بعد از مرگ عثمان، با امام علی (علیه‌السلام) بیعت کرد. [۲۵۸]

فهرست منابع

- ابراهیم بن مجد ثقفی، الغارات، تحقیق ارموی.
- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق مجد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیه، قم: منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق (نسخه موجود در لوح فشرده مکتبه اهل بیت نسخه دوم).
- ابن ابی الفتح اربلی، کشف الغمه، دار الاضواء، بیروت.
- ابن اثیر، اسد الغابه، تحقیق مجد ابراهیم بنا، دارالشعب، قاهره.
- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، دار صادر، بیروت.
- ابن اعثم، الفتوح، دارالندوه، بیروت.
- ابن بابویه، کتاب الخصال، علی اکبر غفاری، جامع مدرسین، قم.
- ابن حنبل، احمد، فضائل امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب، تحقیق سید عبدالعزیز طباطبایی، قم، دارالتفسیر، ۱۴۳۳ ق.
- ابن سعد، طبقات الکبری، دار صادر، بیروت.
- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، مکتبه حیدریه، نجف.
- ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، تحقیق سامی الغریبی، درالحديث، قم.
- ابن عبدالبر، الاستیعاب، تحقیق علی مجد بجاوی، دارالجیل، بیروت.
- ابن فقیه همدانی، اخبار البلدان، تحقیق یوسف الهادی، عالم الکتب، بیروت.
- ابن قتیبه دینوری، الامامة والسياسة، تحقیق علی شیری، قم: شریف رضی، ۱۴۱۳ق/۱۳۷۱ش.
- ابن مزاحم، وقعة صفین، انتشارات بصیرتی، قم.
- ابن مغازلی، مناقب علی بن ابی طالب، مکتبه اسلامی، تهران.
- ابن ندیم بغدادی، فهرست ابن ندیم، تحقیق رضا تجدد.
- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، تحقیق کاظم مظفر، مکتبه حیدریه، نجف.
- احمد بن عبدالله طبری، ذخائر العقبی، مکتبه القدسی، قاهره.
- احمد حنبل شیبانی، مسند احمد بن حنبل، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- اسکافی، المعیار و الموازنة فی فضائل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، مجدباقر محمودی، بیروت.
- اشعری، مقالات الاسلامیین، دارالنشر، بیروت.
- النسائی، السنن الکبری، ج۵، تحقیق: دکتور عبدالغفار سلیمان البنداری وسید کسروی حسن، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ - ۱۹۹۱م.
- امین، سید حسن، اعیان الشیعه، ج۲، حقه وخرجه: السید حسن الامین، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۸ق/۱۹۹۸م.
- امین، سیره معصومان، ترجمه علی حجتی، انتشارات سروش، تهران.
- امینی، الغدیر، دارالکتب العربی، بیروت.
- امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتب و السنة و الادب، ج۹، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۳۹۷-۱۹۷۷م.
- آبی ابوسعید، من نثر الدر، وزارة الثقافة سوریه، دمشق.
- آیتی، مجدابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، تجدید نظر و اضافات از: ابوالقاسم گرجی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.
- بحرانی، غایة المرام، تحقیق سیدعلی عاشور، موسسه تاریخ العربی، بیروت.
- برقی، رجال برقی، تحقیق محدث ارموی، دانشگاه تهران، تهران.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، انساب الاشراف، تحقیق مجدباقر محمودی، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴ق/۱۹۷۴م.
- پیشوایی، سیره پیشوایان، انتشارات توحید، قم.
- جعفریان، تاریخ خلفاء، انتشارات دلیل ما، قم.
- جوهری، الصحاح، تحقیق احمد عبدالغفور، دارالعلم للملایین، بیروت.
- حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، تحقیق مجدباقر محمودی، وزارت ارشاد اسلامی، تهران.
- حاکم نیشابوری، المستدرک، تحقیق یوسف عبدالرحمن مرعشلی.
- حلبی، السیره الحلبیه، دارالمعرفه، بیروت.
- حلبی، تذکره الفقهاء، موسسه آل البيت، قم.
- حموی، جوینی، فراند السمطین، تحقیق مجدباقر محمودی، موسسه محمودی، بیروت.
- حویزی، تفسیر نورالثقلین، تحقیق رسولی محلاتی، موسسه اسماعیلیان، قم.
- خرمشاهی، بهاء الدین، علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) و قرآن، در دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج۲، به کوشش بهاء الدین خرمشاهی، تهران: دوستان-ناهیید، ۱۳۷۷.
- خلیفه بن خیاط العصفری، تاریخ خلیفه بن خیاط، تحقیق سهیل زکار، دارالفکر بیروت.
- رشیدرضا، تفسیر المنار، دارالمعرفه، بیروت.

- ری شهری، موسوعه الامام علی ابن ابی طالب، دارالحدیث، قم.
- زبیدی، تاج العروس، تحقیق علی شیری، دارالفکر، بیروت.
- زرکلی، الاعلام، دارالعلم للملایین، بیروت.
- زمخشری، الکشاف عن حقائق التنزیل، مکتبه البایبی حلبی، قاهره.
- سلیمان بن عبدالوهاب، فصل الخطاب، نخبة الاخبار، بمبئی.
- سید بن طاوس، اقبال الاعمال، تحقیق جواد قیومی، مکتب اعلام الاسلامی.
- سید قطب، فی ظلال القرآن، دارالشروق، بیروت.
- سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق سعید مندوب، دارالفکر، بیروت.
- سیوطی، الدر المنثور، دارالمعرفه، بیروت.
- شوشتری، احقاق الحق مکتبه آیت الله مرعشی، قم.
- شوشتری، قاموس الرجال، مرکز نشر کتاب، تهران.
- شوشتری، مجالس المؤمنین، کتاب فروشی اسلامی، تهران.
- شهرستانی، الملل و النحل، تحقیق مجدسید کیلانی، دارالمعرفه، بیروت.
- شهیدی، سیدجعفر، زیستنامه امام علی (علیه السلام)، در دانشنامه امام علی (علیه السلام)، ج ۸، تهران: مرکز نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰ش.
- شهیدی، سیدجعفر، علی از زبان علی، یا، زندگانی امیر مؤمنان علی علیه السلام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹.
- شیخ مفید، جمل، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، نشر نی، تهران.
- صدوق، الهدایه، الهادی، قم.
- صدوق، عیون اخبار الرضا، انتشارات علمی، تهران.
- صدوق، کمال الدین، تحقیق علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین، قم.
- ضمیری، کتابشناسی تفصیلی مذاهب اسلامی، موسسه آموزشی پژوهشی مذاهب اسلامی، قم.
- طباطبایی، المیزان، جامعه مدرسین، قم.
- طبرسی، احتجاج، نشر مرتضی، مشهد.
- طبرسی، جوامع الجامع، تحقیق موسسه نشر اسلامی، جامعه مدرسین، قم.
- طبرسی، مجمع البیان، موسسه علمی، بیروت.
- طبری، تاریخ طبری، موسسه علمی، بیروت.
- طوسی، تلخیص الشافی، تحقیق سیدحسین بحرالعلوم، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- طوسی، مصباح المتجهد، موسسه فقه الشیعه، بیروت.
- فخر رازی، تفسیر الرازی، دار احیاء التراث، بیروت.
- فیض کاشانی، الحق المبین، تصحیح ارموی، سازمان چاپ دانشگاه.
- فیض کاشانی، تفسیر الصافی، موسسه الهادی، قم.
- قاضی قضاة، دستور معالم الحكم، ترجمه فیروز حریرچی، دانشکده علوم حدیث، قم.
- قرطبی، تفسیر القرطبی، تحقیق احمد عبدالعلیم، داراحیاء التراث، بیروت.
- قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، موسسه امام مهدی (عجل الله فرجه الشریف)، قم.
- قطب راوندی، منهاج البراعه، تحقیق آیت الله مرعشی، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم.
- قمی، سفینه البحار، کتابخانه سنائی، تهران.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقیق سید طیب موسوی، دارالکتاب، قم.
- قندوزی، بنایع الموده، تحقیق سید علی جمال اشرف، دار الاسوه، تهران.
- کلینی، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب، تهران.
- کمپانی، علی کیست، دارالکتب اسلامی، تهران.
- گنجی شافعی، کفایة الطالب، داراحیاء التراث، بیروت.
- متقی هندی، کنز العمال، موسسه الرساله، بیروت.
- مجلسی، بحارالانوار، موسسه الوفاء، بیروت.
- مجلسی، مرآة العقول، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- محمودی، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، موسسه علمی، بیروت.
- مسعودی، اثبات الوصیه للامام علی بن ابی طالب، دارالاضواء، بیروت.
- مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، دارالفکر بیروت.
- مفید، ارشاد، موسسه آل البيت، قم.
- مفید، امالی، تحقیق علی اکبر غفاری، دار المفید، بیروت.
- نوری، مستدرک الوسائل، موسسه آل البيت، بیروت.
- نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
- نهج البلاغه، صبحی صالح.
- واقفی، المعازی، عالم الکتب، بیروت.
- ابن هشام، مجد بن عبدالملک، السیره النبویه، تحقیق محی الدین عبدالحمید، قاهره، مکتبه صبیح، ۱۳۸۳ق.
- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
- خاتون آبادی، جنات الخلود، مصطفوی، قم، ۱۳۶۲ش.
- یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، نجف، المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۴ق.















پانویس

۱. ↑ مانده/سوره ۵، آیه ۶۷. [📄](#)
۲. ↑ احزاب/سوره ۳۳، آیه ۳۳. [📄](#)
۳. ↑ ارلی، ابن ابی الفتح، کشف الغمه، ص ۹۳.
۴. ↑ سیوطی، عبدالرحمن، تاریخ الخلفاء، ص ۱۸۹.
۵. ↑ مجلسی، مجدباقر، بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۵۹. [📄](#)
۶. ↑ نیشابوری، حاکم، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۱۶. [📄](#)
۷. ↑ ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۵. [📄](#)
۸. ↑ مجلسی، مجدباقر، بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۲۹۰. [📄](#)
۹. ↑ شیخ مفید، مجتهدین نعمان، الارشاد، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۵. [📄](#)
۱۰. ↑ شیخ مفید، مجتهدین نعمان، الارشاد، ج ۱، ص ۵. [📄](#)
۱۱. ↑ ابن اثیر، علی بن مجد، اسدالغابه، ج ۱، ص ۱۵. [📄](#)
۱۲. ↑ ابن هشام، مجد بن عبدالملک، السیره النبویه، تحقیق محی الدین عبدالحمید، ج ۱، ص ۱۷۲ - ۱۷۳. [📄](#)
۱۳. ↑ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۲. [📄](#)
۱۴. ↑ خاتون آبادی، جنات الخلود، ص ۱۶.
۱۵. ↑ یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵. [📄](#)
۱۶. ↑ طوسی، مجتهدین حسن، مصباح المتجهد، ص ۸۱۲. [📄](#)
۱۷. ↑ شیخ مفید، مجد بن نعمان، ارشاد، ج ۱، ص ۵. [📄](#)
۱۸. ↑ مجلسی، مجدباقر، بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۱۲۰. [📄](#)

١٩. ↑ شيخ مفيد، مجدين نعمان، الارشاد، ج١، ص٥٠.
٢٠. ↑ ابن شهر آشوب، مناقب آل أبي طالب، ج١، ص٣٦٠.
٢١. ↑ شيخ مفيد، مجدين نعمان، الارشاد، ج١، ص٥٠.
٢٢. ↑ مسعودي، علي بن حسين، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج٢، ص٣٤٩، قم، منشورات دار الهجرة، ١٣٤٣ش/١٤٠٤ق/١٩٨٤م.
٢٣. ↑ اميني، عبدالحسين، الغدير في الكتاب و السنة و الادب، ج٦، ص٢١-٢٢.
٢٤. ↑ شيخ مفيد، مجد بن نعمان، الارشاد، ج١، ص٩٠.
٢٥. ↑ ابن هشام، مجد بن عبدالمك، السيرة النبوية، تحقيق محي الدين عبدالحميد، ج١، ص١٦٢.
٢٦. ↑ امام علي (عليه السلام)، نهج البلاغه، خطبه ١٩٢، ص٢٢٢.
٢٧. ↑ امين، سيد حسن، اعيان الشيعة، ج١، ص٢٢٢.
٢٨. ↑ شيخ طوسي، مجدين حسن، الامالي، ص٢٩٢.
٢٩. ↑ خوارزمي، موفق بن احمد، مناقب، ج١، ص٢٩٤.
٣٠. ↑ نوري، ميرزا حسين، مستدرک الوسائل، ج١٨، ص١٥٢.
٣١. ↑ دينوري، ابن قتيبه، المعارف، ص١٢١، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٩٨٧/١٤٠٧ق.
٣٢. ↑ ابن ابي الحديد معتزلي، عبدالحميد، شرح نهج البلاغه، ج١، ص٢١.
٣٣. ↑ شيخ مفيد، مجد بن نعمان، الارشاد، ج١، ص٥٠.
٣٤. ↑ مجلسي، مجدباقر، بحارالانوار، ج٤٢، ص١٢٥.
٣٥. ↑ شيخ مفيد، مجدين نعمان، مسار الشيعة، ص١٧.
٣٦. ↑ سيد بن طاوس، اقبال الاعمال، تحقيق جواد قيومي، ص٥٨٤.
٣٧. ↑ مسعودي، علي بن حسين، اثبات الوصية للامام علي بن ابي طالب، ص١٥٢.
٣٨. ↑ ركي شهري، مجد، موسوعة الامام علي بن ابي طالب، ج١، ص١٠٨.
٣٩. ↑ يعقوبي، احمد بن اسحاق، تاريخ يعقوبي، ج٢، ص٢١٢.
٤٠. ↑ شيخ مفيد، مجدين نعمان، الارشاد، ج١، ص٢٧٠-٢٧١، قم، سعيد بن جبير، ١٤٢٨ق.
٤١. ↑ نسائي، احمد بن شعيب، السنن الكبرى، ج٧، ص٤٠٧.
٤٢. ↑ ابن ابي الحديد معتزلي، عبدالحميد، شرح نهج البلاغه، ج١، ص١٥.
٤٣. ↑ آيتي، مجدابراهيم، تاريخ پیامبر اسلام، تجديد نظر و اضافات ابوالقاسم گرجي، ص٦٥، تهران، دانشگاه تهران، ١٣٧٨.
٤٤. ↑ ابن ابي الحديد معتزلي، عبدالحميد، شرح نهج البلاغه، ج١، ص٢٠.
٤٥. ↑ ابن سعد بغدادی، مجد، طبقات الكبرى، ج٢، ص٢٤.
٤٦. ↑ بلاذري، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، ج١، ص٢٨٨.
٤٧. ↑ طبري، محمد بن جرير، تاريخ طبري، ج٢، ص٤٤٥.
٤٨. ↑ ابن هشام، مجد بن عبدالمك، السيرة النبوية، تحقيق محي الدين عبدالحميد، ج٢، ص٥٢٥.
٤٩. ↑ ابن اثير، علي بن مجد، الكامل في التاريخ، ج٢، ص١٠٧.
٥٠. ↑ ابن هشام، مجد بن عبدالمك، السيرة النبوية، تحقيق محي الدين عبدالحميد، ج٢، ص٧٠٨.
٥١. ↑ طبري، محمد بن جرير، تاريخ طبري، ج٢، ص٥٧٢-٥٧٤.
٥٢. ↑ مجلسي، مجدباقر، بحارالانوار، ج٢٠، ص٢١٦.
٥٣. ↑ ابن هشام، مجد بن عبدالمك، السيرة النبوية، تحقيق محي الدين عبدالحميد، ابن هشام، ج٢، ص٢٢٨.
٥٤. ↑ نيشابوري، مسلم، صحيح مسلم، ج٤، ص١٨٧.
٥٥. ↑ شيخ مفيد، مجد بن نعمان، ارشاد، ج١، ص١٢٨.
٥٦. ↑ آيتي، مجدابراهيم، تاريخ پیامبر اسلام، تجديد نظر و اضافات ابوالقاسم گرجي، ص٤٥٩.
٥٧. ↑ زمخشري، جارالله، الكشاف، ج٢، ص٦٨٩، ذيل آيه ٨١ سورة اسراء.
٥٨. ↑ آيتي، مجدابراهيم، تاريخ پیامبر اسلام، تجديد نظر و اضافات ابوالقاسم گرجي، ص٤٨١.
٥٩. ↑ شيخ مفيد، مجدين نعمان، ارشاد، ج١، ص١٥٦.
٦٠. ↑ ابن هشام، مجد بن عبدالمك، السيرة النبوية، تحقيق محي الدين عبدالحميد، ج٤، ص٩٤٦.
٦١. ↑ نساء/سوره٤، آيه٥٩.
٦٢. ↑ كليني، مجدين يعقوب، الكافي، ج١، ص١٨٩.
٦٣. ↑ شيخ صدوق، مجدين علي، الهدايه، ج٢، ص٢١.
٦٤. ↑ شيخ صدوق، مجدين علي، كمال الدين، ص٢٤.
٦٥. ↑ حلي، حسن بن يوسف، تذكرة الفقهاء، ج١، ص٤٥٢.
٦٦. ↑ مجلسي، مجدباقر، بحارالانوار، ج٢٢، ص٨٩.
٦٧. ↑ فيض كاشاني، ملا محسن، الحق المبين، ص٤.
٦٨. ↑ طبرسي، فضل بن حسن، جوامع الجامع، ج١، ص٤١٠.
٦٩. ↑ حويري، عبدعلي بن جمعه، تفسير نورالتقلين، ج٢، ص١٥٨.
٧٠. ↑ طباطبائي، مجدحسين، الميزان في تفسير القرآن، ج٢، ص٤١١.
٧١. ↑ قرطبي، مجد بن علي، تفسير القرطبي، ج٦، ص٢٢١.
٧٢. ↑ طباطبائي، مجدحسين، الميزان في تفسير القرآن، ج٦، ص٢٥.
٧٣. ↑ فخر رازي، مجد بن عمر، تفسير الرازي، ج١٢، ص٢٠.
٧٤. ↑ سيوطي، عبدالرحمن، الدر المنثور، ج٣، ص٩٨.
٧٥. ↑ قندوزي، سليمان بن ابراهيم، ينابيع المودة، تحقيق سيد علي جمال اشرف، ص١٥٧.
٧٦. ↑ گنجي شافعي، مجد بن يوسف، كفاية الطالب، ص٢٠٥.
٧٧. ↑ ابن مغازلي، علي بن مجد، مناقب علي بن ابي طالب، ص١٦.
٧٨. ↑ كليني، مجدين يعقوب، الكافي، ج١، ص٢٩٠.
٧٩. ↑ طبرسي، احمد بن علي، احتجاج، ج١، ص٧٣.
٨٠. ↑ قمي، علي بن ابراهيم، تفسير القمي، ج١، ص١٧٢.
٨١. ↑ رشيدرضا، مجد، تفسير المنار، ج٦، ص٢٨٤.
٨٢. ↑ ابن مغازلي، علي بن مجد، مناقب علي بن ابي طالب، ص٢٤.
٨٣. ↑ شيخ مفيد، مجد بن نعمان، ارشاد، ج١، ص١٨٦.
٨٤. ↑ ابن ابي الحديد معتزلي، عبدالحميد، شرح نهج البلاغه، ج٦، ص٦.
٨٥. ↑ طوسي، مجد بن حسن، تلخيص الشافعي، ج٢، ص٧٦.
٨٦. ↑ شهرستاني، مجد بن عبدالكريم، الملل و النحل، تحقيق مجدسيد كيلاني، ج٢، ص٩٥.
٨٧. ↑ دينوري، ابن قتيبه، الامامة و السياسة، ج١، ص٢٠.
٨٨. ↑ حلي، علي بن ابراهيم، السيرة الحلبية، ج٣، ص٤٠٠.
٨٩. ↑ ابن ابي الحديد معتزلي، عبدالحميد، شرح نهج البلاغه، ج١٦، ص٢٢٦.
٩٠. ↑ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابي طالب، ج١، ص٢٨٨.
٩١. ↑ پيشوايي، مهدي، سيره پيشوايان، ج٢، ص١٩١.
٩٢. ↑ دينوري، ابن قتيبه، الامامة و السياسة، ج١، ص٢٩-٣٠.
٩٣. ↑ مجلسي، مجدباقر، بحارالانوار، ج٤٢، ص١٩٨.

۹۴. ↑ مجلسی، مجدباقر، مرآة العقول، ج ۵، ص ۲۲۰. 📖
۹۵. ↑ شهرستانی، مجد بن عبدالکریم، الملل و النحل، تحقیق مجدسید کیلانی، ج ۱، ص ۵۷.
۹۶. ↑ دینوری، ابن قتیبه، الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۲۸. 📖
۹۷. ↑ سیوطی، عبدالرحمن، الاتقان، ج ۱، ص ۲۰۴. 📖
۹۸. ↑ بغدادی، ابن ندیم، فهرست ابن ندیم، ص ۴۱-۴۲. 📖
۹۹. ↑ بن عبدالوهاب، سلیمان، فصل الخطاب، ص ۹۷.
۱۰۰. ↑ فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۱. 📖
۱۰۱. ↑ بغدادی، ابن ندیم، فهرست ابن ندیم، ص ۴۱-۴۲. 📖
۱۰۲. ↑ مجلسی، مجدباقر، بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۵۲.
۱۰۳. ↑ یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۳. 📖
۱۰۴. ↑ نیشابوری، حاکم، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۱۴. 📖
۱۰۵. ↑ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۲۹. 📖
۱۰۶. ↑ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۳۱-۴۳۷. 📖
۱۰۷. ↑ امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، خطبه ۹۲. 📖
۱۰۸. ↑ امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، خطبه ۲۱۵، ص ۲۲۴. 📖
۱۰۹. ↑ امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، نامه ۵۱، ص ۲۸۹. 📖
۱۱۰. ↑ امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، نامه ۲۵، ص ۲۵۸. 📖
۱۱۱. ↑ امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، نامه ۵۲، ص ۲۹۱. 📖
۱۱۲. ↑ محمودی، مجدباقر، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۲۴.
۱۱۳. ↑ شیخ مفید، مجد بن نعمان، اختصاص، ص ۱۵۱. 📖
۱۱۴. ↑ حسینی دشتی، سید مصطفی، معارف و معاریف، ج ۷، ص ۴۵۷، تهران، موسسه فرهنگی آرایه، ۱۳۷۹.
۱۱۵. ↑ مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصية للامام علی بن ابی طالب، ص ۱۵۸.
۱۱۶. ↑ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، جزء ۶، ص ۹۰.
۱۱۷. ↑ ثقفی، ابراهیم بن مجد، الغارات، ج ۲، ص ۴۵. 📖
۱۱۸. ↑ قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۴۲. 📖
۱۱۹. ↑ امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، نامه ۴۵، ص ۲۸۲. 📖
۱۲۰. ↑ ابن اثیر، علی بن مجد، الكامل فی التاريخ، ج ۲، ص ۶۷۵. 📖
۱۲۱. ↑ امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶، ص ۲۲۶. 📖
۱۲۲. ↑ امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۳۷، ص ۲۳۳. 📖
۱۲۳. ↑ امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، نامه ۵۲، ص ۲۹۴. 📖
۱۲۴. ↑ امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، نامه ۵۲، ص ۵۷۵. 📖
۱۲۵. ↑ امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، نامه ۵۲، ص ۲۹۲. 📖
۱۲۶. ↑ شهیدی، جعفر، زیستنامه امام علی (علیه السلام)، ص ۲۵.
۱۲۷. ↑ شهیدی، جعفر، زیستنامه امام علی (علیه السلام)، ص ۲۶.
۱۲۸. ↑ شهیدی، جعفر، زیستنامه امام علی (علیه السلام)، ص ۲۶.
۱۲۹. ↑ زبیدی، مرتضی، تاج العروس، تحقیق علی شیری، ج ۵، ص ۲۷۶. 📖
۱۳۰. ↑ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۲۴. 📖
۱۳۱. ↑ امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۴۴. 📖
۱۳۲. ↑ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۵۲. 📖
۱۳۳. ↑ امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، خطبه ۱۷۴، ص ۱۶۶. 📖
۱۳۴. ↑ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۶، ص ۳۰۹۶.
۱۳۵. ↑ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۵۱. 📖
۱۳۶. ↑ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۵۰. 📖
۱۳۷. ↑ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۴۴. 📖
۱۳۸. ↑ شهیدی، جعفر، علی از زبان علی، ص ۸۲-۸۳ و ۱۰۸.
۱۳۹. ↑ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۵۴. 📖
۱۴۰. ↑ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۰۷. 📖
۱۴۱. ↑ اسکافی، مجد بن عبدالله، المعیار و الموازنة فی فضائل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، مجدباقر محمودی، ج ۱، ص ۶۰. 📖
۱۴۲. ↑ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۱۱. 📖
۱۴۳. ↑ شهیدی، جعفر، علی از زبان علی، ص ۱۰۴.
۱۴۴. ↑ شهیدی، جعفر، علی از زبان علی، ص ۱۰۴.
۱۴۵. ↑ شهیدی، جعفر، علی از زبان علی، ص ۱۰۸.
۱۴۶. ↑ شهیدی، جعفر، علی از زبان علی، ص ۱۰۸.
۱۴۷. ↑ جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تحقیق احمد عبدالغفور، ج ۲، ص ۱۱۵۲. 📖
۱۴۸. ↑ یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۸۸. 📖
۱۴۹. ↑ ابن خیاط، خلیفه، تاریخ خلیفه، ص ۱۹۱. 📖
۱۵۰. ↑ شهیدی، جعفر، علی از زبان علی، ص ۱۱۳-۱۲۱.
۱۵۱. ↑ اسکافی، مجد بن عبدالله، المعیار و الموازنة، ص ۱۶۲. 📖
۱۵۲. ↑ جعفر، شهیدی، علی از زبان علی، ص ۱۲۲.
۱۵۳. ↑ ابن مزاحم، وقعة صفین، ص ۴۹۰. 📖
۱۵۴. ↑ ابن اعثم کوفی، احمد، الفتوح، ج ۲، ص ۲۱۰. 📖
۱۵۵. ↑ شهیدی، جعفر، علی از زبان علی، ص ۱۲۹.
۱۵۶. ↑ شهرستانی، مجد بن عبدالکریم، الملل و النحل، تخریج مجد بن فتح الله بدران، قاهره، الطبعة الثانية، القسم الاول، ص ۱۰۶-۱۰۷.
۱۵۷. ↑ شهیدی، جعفر، علی از زبان علی، ص ۱۲۲.
۱۵۸. ↑ شهیدی، جعفر، علی از زبان علی، ص ۱۲۲-۱۲۴.
۱۵۹. ↑ جعفریان، رسول، گزیده حیات سیاسی و فکری امامان شیعه، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۹۱، ص ۵۴-۵۳.
۱۶۰. ↑ ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۵-۱۶. 📖
۱۶۱. ↑ جعفریان، رسول، گزیده حیات سیاسی و فکری امامان شیعه، ص ۵۵.
۱۶۲. ↑ شیخ مفید، مجد بن نعمان، الارشاد، ج ۱، ص ۲۷-۲۸، قم، سعید بن جبیر.
۱۶۳. ↑ بن طاووس، عبدالکریم بن احمد، فرحة القرى، ص ۹۲.
۱۶۴. ↑ مجلسی، مجدباقر، بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۲۲۲. 📖
۱۶۵. ↑ مقدسی، یدالله، بازپزوهی تاریخ ولادت و شهادت معصومان (علیه السلام)، ص ۲۳۹-۲۴۰، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۱.
۱۶۶. ↑ مجلسی، مجدباقر، بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۲۹۱. 📖
۱۶۷. ↑ مجلسی، مجدباقر، بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۲۹۰. 📖
۱۶۸. ↑ امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، نامه ۴۷، ص ۲۸۶. 📖
۱۶۹. ↑ مجلسی، مجدباقر، بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۳۳۸. 📖

١٧٠. ↑ قطب راوندی، ابن هبة الله، الخرائج و الجرائح، ج ١، ص ٢٢٤. ❏
١٧١. ↑ شیخ مفید، مجد بن نعمان، ج ١، ص ١٠. ❏
١٧٢. ↑ شیخ مفید، مجد بن نعمان، ارشاد، ج ١، ص ٢٦. ❏
١٧٣. ↑ خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ج ٦، ص ٢١٩. ❏
١٧٤. ↑ خرمشاهی، بهاء الدین، علی بن ابی طالب (علیه السلام) و قرآن، در دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ٢، ص ١٤٨٦. ❏
١٧٥. ↑ هیتمی، ابن حجر، صواعق المحرقة، ج ٢، ص ٢٥٣. ❏
١٧٦. ↑ خرمشاهی، بهاء الدین، علی بن ابی طالب (علیه السلام) و قرآن، در دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ٢، ص ١٤٨٦. ❏
١٧٧. ↑ شیلنجی، مومن بن حسن، نور الابصار، ص ٧٢. ❏
١٧٨. ↑ خرمشاهی، بهاء الدین، علی بن ابی طالب (علیه السلام) و قرآن، در دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ٢، ص ١٤٨٦. ❏
١٧٩. ↑ تحریم/سوره ٤٦، آیه ٤. ❏
١٨٠. ↑ حاقه/سوره ٤٩، آیه ١٢. ❏
١٨١. ↑ بینه/سوره ٩٨، آیه ٧. ❏
١٨٢. ↑ خرمشاهی، بهاء الدین، علی بن ابی طالب (علیه السلام) و قرآن، در دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ٢، ص ١٤٨٦. ❏
١٨٣. ↑ سیوطی، الاتقان، چاپ دارالکتب العلمیه، ج ٢، ص ٤١٢. ❏
١٨٤. ↑ خرمشاهی، بهاء الدین، علی بن ابی طالب (علیه السلام) و قرآن، در دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ٢، ص ١٤٨٦. ❏
١٨٥. ↑ خرمشاهی، بهاء الدین، علی بن ابی طالب (علیه السلام) و قرآن، در دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ٢، ص ١٤٨٦. ❏
١٨٦. ↑ گنجی شافعی، مجد بن یوسف، کفایة الطالب، ص ٢٣١. ❏
١٨٧. ↑ هیتمی، ابن حجر، صواعق المحرقة، ج ٢، ص ٢٧٢. ❏
١٨٨. ↑ قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة، تحقیق سید علی جمال اشرف، ص ١٢٦. ❏
١٨٩. ↑ آل عمران/سوره ٣، آیه ٦١. ❏
١٩٠. ↑ سیوطی، عبدالرحمن، الدر المنثور، ذیل آیه ٦١، ج ٢، ص ٢٢٣. ❏
١٩١. ↑ رمخسری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ١، ص ٢٦١، ذیل آیه ٦١ سوره آل عمران.. ❏
١٩٢. ↑ طبرسی، مجمع البیان، ذیل آیه ٦١ سوره آل عمران، ج ٢، ص ٣١٠. ❏
١٩٣. ↑ طباطبائی، مجدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ذیل آیه ٦١ سوره آل عمران، ج ٢، ص ٢٢٢. ❏
١٩٤. ↑ احزاب/سوره ٣٣، آیه ٢٣. ❏
١٩٥. ↑ ابن بابویه، مجد بن علی، کتاب الخصال، علی اکبر عفری، ج ٢، ص ٤٠٣. ❏
١٩٦. ↑ سید بن قطب، فی ظلال القرآن، ج ٦، ص ٥٨٦. ❏
١٩٧. ↑ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ٨، ص ١٥٦. ❏
١٩٨. ↑ شوری/سوره ٤٢، آیه ٢٣. ❏
١٩٩. ↑ مجلسی، مجدباقر، بحارالانوار، ج ٢٣، ص ٢٢٢. ❏
٢٠٠. ↑ امینی، عبدالحسین، الغدير فی الكتاب و السنة و الادب، ج ٢، ص ١٩٥-٢١٣. ❏
٢٠١. ↑ نیشابوری، حاکم، المستدرک علی الصحیحین، ج ٢، ص ١٢٦. ❏
٢٠٢. ↑ ابن حنبل، احمد، فضائل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، ج ٥، ص ٢٦. ❏
٢٠٣. ↑ ابن هشام، مجد بن عبدالملک، السیره النبویه، تحقیق محی الدین عبدالحمید، ج ١، ص ٤٨٠. ❏
٢٠٤. ↑ ابن اثیر، علی بن مجد، الکامل فی التاریخ، ج ٢، ص ٧٢. ❏
٢٠٥. ↑ مجلسی، مجدباقر، بحارالانوار، ج ١٩، ص ٥٩. ❏
٢٠٦. ↑ بقره/سوره ٢، آیه ٢٠٧. ❏
٢٠٧. ↑ فخر رازی، مجد بن عمر، تفسیر کبیر، ج ٥، ص ٢٢٢. ❏
٢٠٨. ↑ حاکم حسکانی، عبدالله، شواهد التنزیل، تحقیق مجدباقر محمودی، ج ١، ص ١٢٢. ❏
٢٠٩. ↑ قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ١، ص ٧١. ❏
٢١٠. ↑ طباطبائی، مجدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ٢، ص ١٠٠. ❏
٢١١. ↑ امینی، عبدالحسین، الغدير فی الكتاب و السنة و الادب، ج ٢، ص ١٤٠. ❏
٢١٢. ↑ شوشتری، نورالله، احقاق الحق، ج ٥، ص ٥٢٢. ❏
٢١٣. ↑ ابن هشام، مجد بن عبدالملک، السیره النبویه، تحقیق محی الدین عبدالحمید، ج ٤، ص ٥٤٥. ❏
٢١٤. ↑ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ٢، ص ١٢٢. ❏
٢١٥. ↑ ابن هشام، مجد بن عبدالملک، السیره النبویه، تحقیق محی الدین عبدالحمید، ج ٤، ص ٩٧٠. ❏
٢١٦. ↑ بحرانی، سیدهاشم، غایة المرام، تحقیق سیدعلی عاشور، باب ٢٦٠. ❏
٢١٧. ↑ متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال، ج ٦، ص ١٥٥. ❏
٢١٨. ↑ ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ١، ص ١٧-١٦. ❏
٢١٩. ↑ ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ١، ص ١٧. ❏
٢٢٠. ↑ ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ١، ص ١٨. ❏
٢٢١. ↑ ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ١، ص ١٩. ❏
٢٢٢. ↑ ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ١، ص ٢٧-٢٨. ❏
٢٢٣. ↑ ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ١، ص ٢٠. ❏
٢٢٤. ↑ ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ١، ص ٢٤. ❏
٢٢٥. ↑ ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ١، ص ٢١-٢٢. ❏
٢٢٦. ↑ ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ١، ص ٢٢-٢٣. ❏
٢٢٧. ↑ ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ١، ص ٢٥. ❏
٢٢٨. ↑ ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ١، ص ٢١-٢٠. ❏
٢٢٩. ↑ ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ١، ص ٢٧. ❏
٢٣٠. ↑ ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ١، ص ٢٦. ❏
٢٣١. ↑ ضمیری، مجدرضا، کتابشناسی تفصیلی مذاهب اسلامی، ص ٢٦٥-٢٦٧. ❏
٢٣٢. ↑ ضمیری، مجدرضا، کتابشناسی تفصیلی مذاهب اسلامی، ص ٢٧٥. ❏
٢٣٣. ↑ نور، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ٢، ص ٢٦٧. ❏
٢٣٤. ↑ قاضی قضاعی، دستور معالم الحكم، ترجمه فیروز حریرچی، مقدمه کتاب، ص ١٢. ❏
٢٣٥. ↑ مجلسی، مجدباقر، بحارالانوار، ج ٢٢، ص ٢٢٢. ❏
٢٣٦. ↑ شیخ صدوق، مجد بن علی، عیون اخبار الرضا، ج ١، ص ٧٠. ❏
٢٣٧. ↑ ابن سعد بغدادی، مجد، طبقات الکبری، ج ٤، ص ٢٢٤. ❏
٢٣٨. ↑ یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ج ٢، ص ١٢٤. ❏
٢٣٩. ↑ یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ج ٢، ص ١٢٤. ❏
٢٤٠. ↑ کمپانی، فضل الله، علی کیست، ص ٤١٢. ❏
٢٤١. ↑ امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، ترجمه مجد دشتی، ص ٥٦٥. ❏
٢٤٢. ↑ شیخ مفید، مجد بن نعمان، امالی، ص ١٤٠. ❏
٢٤٣. ↑ شیخ مفید، مجد بن نعمان، جمل، ص ٢٢٢. ❏
٢٤٤. ↑ ابن مزاحم، نصر، وقعة صفین، ص ١٠٥. ❏

- ↑ ۲۴۵. ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۷۳. 
- ↑ ۲۴۶. ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۴۹۳. 
- ↑ ۲۴۷. راوندی، قطب‌الدین، منهاج البراعه، ج ۲۱، ص ۲۱۹. 
- ↑ ۲۴۸. شیخ مفید، مجد بن نعمان، اختصاص، ص ۷. 
- ↑ ۲۴۹. شوشتری، مجدتی، قاموس الرجال، ج ۷، ص ۴۹۵. 
- ↑ ۲۵۰. ثقفی، ابراهیم بن مجد، الغارات، ج ۱، ص ۲۳۴. 
- ↑ ۲۵۱. ثقفی، ابراهیم بن مجد، الغارات، ج ۱، ص ۲۸۵. 
- ↑ ۲۵۲. زرکلی، خیرالدین، الاعلام، ج ۶، ص ۲۲۰. 
- ↑ ۲۵۳. برقی، احمد بن مجد، رجال برقی، تحقیق محدث ارموی، ص ۳. 
- ↑ ۲۵۴. ابن اثیر، علی بن مجد، اسدالغابه، ج ۱، ص ۱۵۱. 
- ↑ ۲۵۵. شیخ مفید، مجد بن نعمان، الجمل، ص ۵۲. 
- ↑ ۲۵۶. شوشتری، نورالله، مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۲۸۹. 
- ↑ ۲۵۷. ابن اثیر، علی بن مجد، اسدالغابه، ج ۳، ص ۲۰. 
- ↑ ۲۵۸. یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۹. 

منبع

بازنویسی شده توسط گروه پژوهشی ویکی فقه.

رده‌های این صفحه : تاریخ معصومان | تاریخ زندگانی امام علی | فضائل امام علی | همسران امام علی | جنگ های امام علی | سیره امام علی | یاران امام علی